

A 2023

5799

خطایان غماه من صیبالیم سیده بد افندم و تقم ۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
وما كان من قبلكم
ولا من بعدك
ولا يرد على
الذي أتى من قبلكم
شيء من ذلك
شيئاً الا بقرينة
منه
وما كان من قبلكم
ولا من بعدك
ولا يرد على
الذي أتى من قبلكم
شيء من ذلك
شيئاً الا بقرينة
منه

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
وما كان من قبلكم
ولا من بعدك
ولا يرد على
الذي أتى من قبلكم
شيء من ذلك
شيئاً الا بقرينة
منه
وما كان من قبلكم
ولا من بعدك
ولا يرد على
الذي أتى من قبلكم
شيء من ذلك
شيئاً الا بقرينة
منه

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
وما كان من قبلكم
ولا من بعدك
ولا يرد على
الذي أتى من قبلكم
شيء من ذلك
شيئاً الا بقرينة
منه
وما كان من قبلكم
ولا من بعدك
ولا يرد على
الذي أتى من قبلكم
شيء من ذلك
شيئاً الا بقرينة
منه

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
وما كان من قبلكم
ولا من بعدك
ولا يرد على
الذي أتى من قبلكم
شيء من ذلك
شيئاً الا بقرينة
منه
وما كان من قبلكم
ولا من بعدك
ولا يرد على
الذي أتى من قبلكم
شيء من ذلك
شيئاً الا بقرينة
منه

مخاطبات النوراني

Handwritten text in the left column, including phrases like "بسم الله الرحمن الرحيم" and "الحمد لله رب العالمين".

Handwritten text in the central column, appearing to be a title or a specific section header.

Handwritten text in the right column, continuing the main body of the document.

مجلس اول

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
والسلام على
الذين هم خير الامم
والاجناس
والسلام على
الذين هم افضل
الاولاد
والسلام على
الذين هم خير
الاشياء
والسلام على
الذين هم خير
الاشياء
والسلام على
الذين هم خير
الاشياء

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
والسلام على
الذين هم خير الامم
والاجناس
والسلام على
الذين هم افضل
الاولاد
والسلام على
الذين هم خير
الاشياء
والسلام على
الذين هم خير
الاشياء
والسلام على
الذين هم خير
الاشياء

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
والسلام على
الذين هم خير الامم
والاجناس
والسلام على
الذين هم افضل
الاولاد
والسلام على
الذين هم خير
الاشياء
والسلام على
الذين هم خير
الاشياء
والسلام على
الذين هم خير
الاشياء

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل

العلم نوراً

والعلم نوراً

والعلم نوراً

والعلم نوراً

من فضل الله العظيم

سراي

والعلم نوراً

والعلم نوراً

والعلم نوراً

والعلم نوراً

رسم

والعلم نوراً

والعلم نوراً

والعلم نوراً

والعلم نوراً

الحمد لله

اولین عالم خلقی بود و لوط
برینست حالش در این عالم

عالم صغیرین را هم کرده فایده
نوع طبع گان نوعی از این است

اولین عالمی است که در این عالم
سردیها و گرمیها در این عالم

بصورتی که در این عالم
ابو جبرئیل بود و در این عالم

بصورتی که در این عالم
مکمل از این عالم است

که در این عالم
کامل از این عالم است

بیتنی فارید طالع کمال
کلیور دین

قدیر لوال کمال
تاج بیک

عبدالله بن اوزار رفیع المکاتیب
ادریس طیفی مولوی حدیث العلام

مولد انطه کلمه
نور بیک

ارض سما عالم ادنی خلق الدنیا
برهان علی

معالج نعل برافعه
نور بیک

باران لاریجی
دو معنی صرافت کج و دور از زبانیها

تشریح و معنی
دل دل بسوا از سر مستد

بویگر صادق
مخبر التالیف اولی

العبا که زبده معنی ال ایزور
که نقل کرده در عالم عرب

نعمت ابرو کلانم
و نیت تالیف

بول که از کتب
نمک بوسطت و معنی ابرو

از

نور
نور دارد در خط اول در کوه راه نور
نورید
بسیار صفا

بخت بار بار میگرداند جان برود
بخت بر غیر ز جا میگردد در گرد
ما از طلب از من عقل آری برود

نه نقش
از خلق عشق
حاکم بر او

نقش
نقش
نقش
نقش
نقش

نقش
نقش
نقش
نقش
نقش

نقش
نقش
نقش
نقش
نقش

نقش

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

که کلین کماله کنین فرس
تا زنده که شوخ زینک ویر
هر دو زنده

از که التوفقه الیه بهم عنایه

بند
نخ ما که کرده از زوم و زایا
وزمان صفا کونسته زنده
بقیه

زیرا که زینک زینک
کماندهم گوشتنها پارا

بند
بند و نظاره و زینک گوم
نخ گوم و زینک گوم

از قدم زینک زینک
از قدم زینک زینک
از قدم زینک زینک

درد در کمر
درد در کمر
درد در کمر

منسفقا ز قدم بار مرد جاود
منسفقا ز قدم بار مرد جاود

که تو ای بنو دیند هم جا را
که تو ای بنو دیند هم جا را
منافقا ز قدم بار مرد جاود
منافقا ز قدم بار مرد جاود

درد در کمر
درد در کمر
درد در کمر

درد در کمر
درد در کمر
درد در کمر

درد در کمر
درد در کمر
درد در کمر

درد در کمر
درد در کمر
درد در کمر

بمع داعم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الذين اصطفى لنا في
الكونين انما هم من
عبدك الصالحين
الذين هم اهل البيت
الطيبين الطاهرين

الذين هم اهل البيت
الطيبين الطاهرين
الذين هم اهل البيت
الطيبين الطاهرين

الذين هم اهل البيت
الطيبين الطاهرين
الذين هم اهل البيت
الطيبين الطاهرين

الذين هم اهل البيت
الطيبين الطاهرين
الذين هم اهل البيت
الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الذين اصطفى لنا في
الكونين انما هم من
عبدك الصالحين
الذين هم اهل البيت
الطيبين الطاهرين

الذين هم اهل البيت
الطيبين الطاهرين
الذين هم اهل البيت
الطيبين الطاهرين

الذين هم اهل البيت
الطيبين الطاهرين
الذين هم اهل البيت
الطيبين الطاهرين

درود حسن

وله

یقیناً در سخن از بر سر صف
بیدارین با کلاه و

بصید

سوی کلاه
سوی کلاه
سوی کلاه
سوی کلاه

شده تو نیم رخ لیلی به بهانه

انجید

فانی کز شاه پور خان نعمت
منور و طیف گرم دم بدم

سهر را نه بود
فمیر و
سزایان صفت صد و
عاشق بفرغم طرب تیرا

بند

براه کلمت و
عمالت
خبر از محبت سوار است
بقیه

سزایان صفت
عذرین بود که
نقصان
بغی که گفته را به ازین نه بهانه

تجدید
نادرالولین
فصل

فصل
جدید
فصل
فصل

فصل
فصل
فصل

فصل
فصل
فصل

فصل
فصل
فصل

فصل
فصل
فصل

فصل

فصل

قصه

بدر آورد و چون
بدر آورد و چون
بدر آورد و چون

بدر آورد و چون
بدر آورد و چون
بدر آورد و چون

بدر آورد و چون
بدر آورد و چون
بدر آورد و چون

بدر آورد و چون
بدر آورد و چون
بدر آورد و چون

بدر آورد و چون
بدر آورد و چون
بدر آورد و چون

بدر آورد و چون
بدر آورد و چون
بدر آورد و چون

بدر آورد و چون
بدر آورد و چون
بدر آورد و چون

بدر آورد و چون
بدر آورد و چون
بدر آورد و چون

بدر آورد و چون
بدر آورد و چون
بدر آورد و چون

قصه

بند
فردا است تو را خوشایند
مهری که تو را خند
الکلا

نقد
بجای آن که تو را
روان دار و روانه دار
فردا از تو و امیر و وار

بند
بهر آنکه تو را
بگردانم به این
چاکم نه بیز تا دل را دار
بهر

بند
خود را منم که
بجا مانده

نقد
غیبی در این
سلفه در این روز
فردا

بند
و منم که
بجا مانده

مراکز

بیت
مرا بختی و فضل است مقصود
نماده و نگردد دست نه تیغ زهر آلود

لعله
بویو سحر عشق
غنی مردان

خنده
آرام بستن
خنده
آبایه میسکنند
فخام

بجای خنده
خون در امه خانه طغیان
از خجالت
خوبتر از غیرت مازوز

فخام
تضع
صفه

باید چون صدف
سعد آه مرا
عزیز

بند
خدا از بر تو بار تو در
لا اله الا انت خدیو
مکه در تو خورشید

تغی
سوزش عود است خدیو
زیر به زمین او ملک بر تو

سوزش از تو خدیو
خدا که فرستاد
الف الزمان شد غارت ایما

کون لم سواد الی سواد
عمره است با عفا
بیر سو تو او را در زینت

بند
عمو که تو نام کمالی
ز صفا سید ام کرده
تغی

مقصود لیا
سید صاحب بنا
که سزا داده این نعمت

فردا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

دوروز تو صفت درو بود
بیشتر فرم عیبها بود فرامارا

از آن روز که با تو رفیق بود
کند و مودت لطف با عیبها ما را

در هیچ جای تو افتد اتفاق ما
که در همه جا با تو بود در ما را
نصیحه

نصیحه

بگردانم تو را در این عالم
بیا که در دنیا و آخرت

بجز صوت و رنگ
هیچ از دست ندهد

ز دست تو ما آنچه بود نماند
کجای از تو رفتن تو فریاد ما را
نصیحه

بقية

نقد از آن در اول فروردین
بازگشایی و بابت بار

نقد

نقد از آن در اول فروردین
بازگشایی و بابت بار

نقد از آن در اول فروردین
بازگشایی و بابت بار

نقد از آن در اول فروردین
بازگشایی و بابت بار

نقد از آن در اول فروردین
بازگشایی و بابت بار

نقد

نقد از آن در اول فروردین
بازگشایی و بابت بار

نقد

بقره
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بقره
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بقره
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بقره
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بقره

بقره
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بقره
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بقره

بغی و صدق

عجب نور است بدو
عجب مبر است بدو

فویست

ارض بکده امان محبت
ندارم علم از بسکانه

مخاطف

فدیت بکده امان محبت
کل مالک الدنیا لورطه

عاضنک
نور حق خورشید است در

سند

صلین
سین اول لیم اول دست
سین اول لیم اول دست

کاف نون

کطفینک و کطف
سین اول لیم اول دست
سین اول لیم اول دست

سین

مردود

بند
دور دنیا طبع بود
در این دنیا لب بندد
دور بود و خط بر

نایب کمال
بغایت کمال
بغایت کمال
جان و بر
بغایت کمال
بغایت کمال

بند
بغایت کمال
بغایت کمال
بغایت کمال
بغایت کمال

بند
دور دنیا طبع بود
در این دنیا لب بندد
دور بود و خط بر

بند
دور دنیا طبع بود
در این دنیا لب بندد
دور بود و خط بر

بند
دور دنیا طبع بود
در این دنیا لب بندد
دور بود و خط بر

مغز الک

گردید بوی که از مغز
مغز را در آب جوی که در
مغز را در آب جوی که در

بسیار است که از مغز
مغز را در آب جوی که در

بسیار است که از مغز
مغز را در آب جوی که در

بسیار است که از مغز
مغز را در آب جوی که در

نقد

بسیار است که از مغز
مغز را در آب جوی که در

بسیار است که از مغز
مغز را در آب جوی که در

بسیار است که از مغز
مغز را در آب جوی که در

بسیار است که از مغز
مغز را در آب جوی که در

بسیار است که از مغز
مغز را در آب جوی که در

بسیار است که از مغز
مغز را در آب جوی که در

بسیار است که از مغز
مغز را در آب جوی که در

بسیار است که از مغز
مغز را در آب جوی که در

بسیار است که از مغز
مغز را در آب جوی که در

بسیار است که از مغز
مغز را در آب جوی که در

بسیار است که از مغز
مغز را در آب جوی که در

بسیار است که از مغز
مغز را در آب جوی که در

نقد
فصلی از کتاب
نقد
ناراد از کتب
نقد

نقد
فصلی از کتب
نقد
نقد
نقد

نقد
فصلی از کتب
نقد
نقد
نقد

نقد
فصلی از کتب
نقد
نقد

نقد
فصلی از کتب
نقد
نقد
نقد

نقد
فصلی از کتب
نقد
نقد
نقد

۱
نسخه
تکمیل از نوید یوسفی

کتابخانه عمومی
شهرستان خرمین

کتابخانه عمومی
شهرستان خرمین

کتابخانه عمومی
شهرستان خرمین

کتابخانه عمومی
شهرستان خرمین

کتابخانه عمومی
شهرستان خرمین

کتابخانه عمومی
شهرستان خرمین

نسخه

۱

۱

مستند
نیز در هر حال مستند
در هر حال مستند

از این جهت که در هر حال
دارند و بجای هر استند
در هر حال مستند

استند
استند
استند
استند
استند

در هر حال مستند
راست که در هر حال مستند
در هر حال مستند

با ما الزوم طره الوه الونیم
بند

احاطت ضلالت الارض والسماء
بما اللون
بند

با سبب غرض حاجت ما
بند
بند
بند
بند

بند

فصل

باب بیخودم تشفی سازد
باب بیخودم تشفی سازد

ماوراء نوبخت نوبخت مطاع
باب بیخودم تشفی سازد
دارند کانیات بضع لوازم

باب بیخود اعضا جان او
باب بیخود اعضا جان او
باب بیخود اصحاب طایفه

نیز از نوبخت نوبخت مطاع
نیز از نوبخت نوبخت مطاع
سکه صد که در قلم یاقوت

نخائنه نامه نوبخت مطاع
نخائنه نامه نوبخت مطاع
افشاده رتوره نامبر

تا بحکم نوبخت مطاع
تا بحکم نوبخت مطاع
سوز که بود کجک تقارها نکلین

بخوان و اودا حفظ
بگردون نرسد و در موسم جماد
کن سوره اوه تا آخر استکماله

مستور کند از لطف آن که صحرالو
از آن تر است از آب و در مالو

بجال بندد که رسم قدی خالو
ببالت جوهر را بدو و خوب یافت

از آن غنیمت الهیه نعمت یافت
بده سوره تا آخر در جنب خوب یافت

شاد است گن باد که گشت
بجای از که در بهرین نفع یافت

بدل داد از غیر الوداع که در
فغان گین بوی تسبیح سوره یافت

عبارت کلمات و در حق کلمات از اند
بگویند و در حق کلمات از اند

فوسلند که در در اند و در اند
نصف کوش که در اند و در اند
بوانال سعادت مندند در اند

مقام است که در اند
مقام است که در اند
مقام است که در اند

عاقبت و در حق کلمات از اند
عاقبت و در حق کلمات از اند

عاقبت و در حق کلمات از اند
عاقبت و در حق کلمات از اند

عاقبت و در حق کلمات از اند
عاقبت و در حق کلمات از اند

وقد فرغنا من هذا الكتاب
في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٠٤
مكة المكرمة

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

كل انذار ميكيدم واردة
منذ انزلنا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

لقد وقفنا في سوادنا
مساكيننا
مستس

مستس
مستس
مستس
مستس
مستس

مجموعه اسناد
مجلس
مجلس
مجلس

مجلس
مجلس
مجلس
مجلس

مجلس
مجلس
مجلس
مجلس

مجلس
مجلس
مجلس
مجلس

مجلس
مجلس
مجلس
مجلس

مجلس
مجلس
مجلس
مجلس

از خداوند بگو که مرا عیال
خود را از او بگو که مرا عیال
باز خدایا بگو که مرا عیال

باز خدایا بگو که مرا عیال
باز خدایا بگو که مرا عیال
باز خدایا بگو که مرا عیال

باز خدایا بگو که مرا عیال
باز خدایا بگو که مرا عیال
باز خدایا بگو که مرا عیال

باز خدایا بگو که مرا عیال
باز خدایا بگو که مرا عیال
باز خدایا بگو که مرا عیال

باز خدایا بگو که مرا عیال
باز خدایا بگو که مرا عیال
باز خدایا بگو که مرا عیال

باز خدایا بگو که مرا عیال
باز خدایا بگو که مرا عیال
باز خدایا بگو که مرا عیال

باز خدایا بگو که مرا عیال

صف
عمل

فاطمه خاتون
زندگانی و مقادیر
بناچار

مستی
از ریاضت
مستی
از ریاضت

زاد در لای
مستی
از ریاضت

فاطمه خاتون
زندگانی و مقادیر
بناچار

فاطمه خاتون
زندگانی و مقادیر
بناچار

فاطمه خاتون
زندگانی و مقادیر
بناچار

فاطمه خاتون
زندگانی و مقادیر
بناچار

عنه
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

وآلهم أجمعين
اللهم صل على
سيدنا محمد
وآله الطيبين
الطاهرين
الذين
بعثهم
في
أحسن
الزمان

عنه
اللهم صل على
سيدنا محمد
وآله الطيبين
الطاهرين

اللهم صل على
سيدنا محمد
وآله الطيبين
الطاهرين
الذين
بعثهم
في
أحسن
الزمان

عنه

عنه
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

وآلهم أجمعين
اللهم صل على
سيدنا محمد
وآله الطيبين
الطاهرين
الذين
بعثهم
في
أحسن
الزمان

عنه
اللهم صل على
سيدنا محمد
وآله الطيبين
الطاهرين
الذين
بعثهم
في
أحسن
الزمان

عنه
اللهم صل على
سيدنا محمد
وآله الطيبين
الطاهرين

جام

لقد
جانبه
صدمه
صدمه
صدمه

لقد
صدمه
صدمه
صدمه

لقد
صدمه
صدمه
صدمه

لقد
صدمه
صدمه
صدمه

لقد
صدمه
صدمه
صدمه

لقد
صدمه
صدمه
صدمه

لقد
صدمه
صدمه
صدمه

لقد
صدمه
صدمه
صدمه

بینه
بین مردم در بدو علم که در این
جایگاه اندوده

از لاله در این
مراد و به از دور
از لاله ای که بدین سلام

جلب نهایی دارم منباز را

منیر بی
در صحیح است که منیر
در کانه به ریاضه منیر
بجمله منیر

از لاله در این
دیدن بجای تو به
از لاله در این ریاضه منیر

منیر
لعل لاله از این
صفا هم منیر

از نقطه جانم
قطره منیر که در دیده
بر نوره بر رخ منیر
در کانه به ریاضه

نصفه
گزار کند

نقده

کنازکد بارتین بین از تنزی
انهم صلیواست انهم صول ایدر عالم با

عزل

فقدت زولم است توین بیجاندا را
زدر شعله زان مهر با مهر با

بجوک شمع باروانه در ستاره
کی بود کز شمع صلی از زده
بقدر در مختلط اول داد مهر ز ملا

نقده

نقد قوست کرب را روزیکه کج دادند
بجور نقد سیرا عول دادند

از آتار روز یکبار عشق را با هم
بجای استکسب کونک دار است آن دا

که استغنا و دارد مستغنی جوانه

فغان ز ایدر او عاقبت تو شمع از قایت
ز بیم دل به کجا کجا عین بیانی است

نقده

لعه

نقول غرض از اینست که بخواند و
کتابت بخت کند
نخواند تا از خود آستانه ای آید

و در این کتاب
نهایت است

مراد از این
سوال که این امر و نحوهای

که عجز خلاص کرد کویا به زباله

لعه

نشان داده است
بموجب سوس واریت

از این کتاب
بجای هر که دیدیم
بمهره نانو

از کتاب
زین و کتاب

لعه

کوه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بقیہ
از بر روز خوبه
مادور رحمت
التمنا شو

بقیہ
قبلا
فقط نوحه

شکر از کار و داد
بر مدعی حال

نخاکم
مهرم
مهر بود که

شکر از
قد الوعد
به احوال

صفت
نکات
دبانت

بقیہ

نقده
دقت در کتب است
به دستم است
در کتابها

نقده
در اول و صاف است
خطت در وقت
در وقت
در وقت

نقده
از علم شرم
از علم شرم
از علم شرم

نقده
در ایام
در ایام
در ایام

نقده
از علم شرم
از علم شرم
از علم شرم

نقده
از علم شرم
از علم شرم
از علم شرم

نقده

بهدت رحم الله علیهم
معدای عدایان
همه گرفتند با این حسن کردار و

سعد در عالم
از آنکه سینه ام افشا شدند
و دست سینه معلوم بخواسته
در نه میگویم با هم زندگان کالای

چهار ابروی است شکر باران
بهر که آفتاب که نیاید بر غلغله

صدقه در حبه برین از آنکه شدند
سوی کینه بود از او هر غلغله

خوابها صد جو تو با این سپید مین
از آنکه سینه از آنکه سینه
از آنکه سینه از آنکه سینه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

قصه

بسیار است که از این
تاریخچه از احوال لازمی در کتاب
محل السوره حال باقیه در
دعا باشد

بقیه

بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود

عاشقانه

بسیار است که از این
تاریخچه از احوال لازمی در کتاب
محل السوره حال باقیه در
دعا باشد

بدر جانب نهادم برود

بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود
بدر جانب نهادم برود

قصه

بغده
شور و خروش عوالم عالم بود
چرخ زمین در این عالم بود
چرخ زمین در این عالم بود

بغده
الطمانت لربا با جبهه را در بر
قامت افغان نوبال بکند از راه

نوبهار محبت با حال من هر جا
از غم و اندوه در این عالم
در این عالم در این عالم
در این عالم در این عالم

بغده
باز جان بر فدا
باز جان بر فدا
باز جان بر فدا
باز جان بر فدا

بغده
باز جان بر فدا
باز جان بر فدا
باز جان بر فدا
باز جان بر فدا

بغده
باز جان بر فدا
باز جان بر فدا
باز جان بر فدا
باز جان بر فدا

قامت لربا

قصه

فانستند به کج خال از اراغ
آهوی کرم تر از کرم سحر

لوز بر تیغ بید تو بد پرواست

حکایت
فانستند از کرم

فانستند از کرم

فانستند از کرم

فانستند از کرم

فانستند از کرم

مجنون از اهورا نظر کرد

فانستند از کرم

فانستند از کرم

فانستند از کرم

فانستند از کرم

فانستند از کرم

منشور است
در این باره بر زده به قدری

فخج غلاب از مسکنی بر آرد
همین سبب که هزار راجه در بار

این است که در این دامنشوم
در شب شمع عمده که در این

من است که در این دامنشوم
در شب شمع عمده که در این

فغنت از سر اسرا
از صد قدم نایت و انداخته اسرا

شماره عالی در این دامنشوم
فغنت از سر اسرا از صد قدم نایت و انداخته اسرا

ترا بر صید از رود در افکندشوم

بهره اینبار

بدر خدائنا له العجز والذل
وهم یبیدند بیده بهایم زود امدار

کام ااره و حکیم از کلمه نشون
غزل صایب
ما افاقت ضحیده
فتم کز خستیم خوب با بر خور صیده
بجسد بودیم

بدر خدائنا له العجز والذل
وهم یبیدند بیده بهایم زود امدار

کام ااره و حکیم از کلمه نشون
غزل صایب
ما افاقت ضحیده
فتم کز خستیم خوب با بر خور صیده
بجسد بودیم

سرم کشته فوراح کال کشته
کام صونانده
بدر خدائنا له العجز والذل
وهم یبیدند بیده بهایم زود امدار

و کلام شور و غوغایان
بدر خدائنا له العجز والذل
وهم یبیدند بیده بهایم زود امدار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس
تجمع طو و رد و جنبه
مالک بر سینه باب و کاه

مجلس
بر باد نام نقل
مجلس تو نطق و در جانب

فانی نین زو باین هر دبر از ملامت
دراوضار او را

فتنه زاره ز سیم
نطق سیم

که دبر دل تو هم سیم در وانه

کوکش سیم سیم سیم سیم بهمانه

مانند سر و بر جا و احوال قامت
صانین بیده فولاد آدین قیمت
بیاره که اوله سیم سیم

ای بدایع وجود سیم سیم
و کجند نورانها

ای تو بیا تو سیم سیم سیم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

طابق ابرو تو کوسم هم نهجانه

مخبره فکر تو افتاده زین تا بسجده
میجور در سودا رفت فرساده

روزگار غمناک تو دارنده
کرم و محبت با تو اگر
نوکته ای

که دیدی تو همسایه من

از لطف تو تمام صفتها
بست غوغا تو بودیم

که اندازم خرد و بخت
بست خیر تو هم قوت بودیم

خال کبر تو هم دلم هم داده

ازت جوهر نبینایم
از نیت خستیدر کوه نبودیم

نصیحه

دیدم که تو آن مایه صاف
گفتند که تو دیوانه شدی با حق
ای بقای تو هر عالمی

نغمه را و نه خود شبها در محبت دید
بیدار ز یاد آید بر سر دید

این عالم لذت را کور است
کز دلم زنده است
بقیات صیقل بر باطن است دید

از عدم با حق در عشق را آورده ایم
ما یقین در حقیقت ما یکدیگر ایم

از اراده ماغی که با ما بودیم
و کنار دایه ماغی که با ما بودیم

زیر کلام صراحت است که دهد

بیت خودم را با کلام
و کس نشنید که کلام
دلم را

لعله
آن که با او را که از دست به همراه
تبع که که عدو و کفر و کلاه
بکشیم موار که فایده خنجره

میر و دم و زانمیانه که
سینه سینه که کال سینه

من ز را به ایجا برست و غم کنتم
که بهیم که ایست منت کنتم

خود را که حیات از جام است

سین
سید دارم که کما فوضط
فوج سینه است داعم که سینه

از در که خود سبار که کوم برید
که سبار زنی او غم بدوزند
خال من تار و ریش برود

غزل نظم

ایست که زیم نیست از کلاه
صد چشم فتنه درین نگاه

ص

از باها عجز در آله
ای سواره نشود تواند نگاه در

بکاف ساری
از قیض خشن بود که در از از
نوراه در

بهر فلک زود و حاصل ز غم
ایستدیره بود بر در آه در

شرف خنک هوس که از خصم
قد را از اوین نتواند نگاه در

است بخار کو تو امثال
سنگ که در کنار از امکا در

تا علم بر وقت همه بود سکوه
بود آن جای یکی نبیاه در

بهد

بهد

بهد

من
غنا از دست ما
نفر کلام هم فلان ما
سین کسر و و با
جوانان

له
علاج بکنند
و از رسم که فلان از تک که
علل از لب
مکد است

که این سخت
بدم که دارد
از کفند کلام
نفر کلام

نفر کلام
نفر کلام
نفر کلام
نفر کلام

له
بسیار است
وزن بکنند
از کفند کلام
نفر کلام

له
علاج بکنند
و از رسم که فلان از تک که
علل از لب
مکد است

رضیکه

موصوف

در فتنه تلخ و آوار است
گوش برش نه باغ نیست

مخوف با بی سوز اند
سپاس هم از انگاه دهند

که روزی بر بال بید آند
بهاج تلخ ویرانه ماد آند

اگر از غلظت سنگام آید
به بیخ آبین زبر شند بای

اگر از افصح بکینت
شود هم جور با کینت

سنگام کو بر کار آورد
بهاج سبزه تلخ بار آورد

بفکرم او میل آیین
فود و آید از اسما بر آیین

اگر که فقدر با باغ است
بویرانه آورد سوز است

وله لطیف

لعله
جمع ملائک شود در کنار
خوبتر بود و صف به صیار یار
که روزی که ادرار بیدارند
بها ندرت شیر می یابند
و در روز اول صبح
در نیش زلف که میسارند میسویند
بها نیش زلف از صبح تا شب میسویند
سپاس گاه در وقت زود گویند
نم از بیک جو که بیا نند یکی
لعله

لعله
که در روز اول صبح
باید یکایم از عصار زلف بود
و اگر دیدیم رویش نیش نند
نوزد ز نیمه صبح و در هر یک گوی
بیا نند لایق و گاه نشتن میسوی
بیا نند لایق و گاه نشتن میسوی

نشدند
نشدند خندان استکانه
دولت نوز فلان نند
لعله

نشدند

نقید

ز کار خفته در سنگ مطبعت
خبر از دستم اندکان آید

از صد شکر نام در علم و صفا
مفصلاً که او را با معرفت شوی

ز نام حریف دار ز جگر در
نبرد هیچ که با یاد مولی سیر انوی

ایادند از قلم کمال
تقوفا که کسکه کسکه

نقید

نقید

ایشان رسد شرح در سبیل را
نه با زده طایر اوج مفتدلی

بک نیکو و صفت سراج بود در خیم
طوارت با بین لوارت نقی

و انبیا که از انبیا
و انبیا که از انبیا

وله نقید

بقیه

اکسیر نوعی که در قباله
مدح نوال شرح القاب توسط

بلا لوس و لب جویا بدتر
حباب در او بر نوبه این او در

فایه نوظلک نظر منهد
ملکت ز سحر افق زاده علیا

سایه ز غمت خلعت لولال کور
صبا ز غمت بوسع ذوالعقل

بقیه

بقیه

زار نشو کلید ازت کرده
کودانت بدو نودار شاه بریا

بمقصد نغز شد لوب لب
ز دین زار نشو بر کار انجا

چونم نورا صیقل کیم ز نوب
جز از نوبه نشو ز کیم

اشباح صوفیه و سجود ملک
بود نوبه در صد فایه ز نوب

بقیه

بولی

بقره
بوی که از این بوی که از این بوی
و این بوی که از این بوی که از این بوی

بقره
از در ملک عالم اولم
نمرا تو خورشید و در او ندمت

بقره
بوی که از این بوی که از این بوی
بوی که از این بوی که از این بوی

بقره
نمرا تو خورشید و در او ندمت
نمرا تو خورشید و در او ندمت

بقره
بوی که از این بوی که از این بوی
بوی که از این بوی که از این بوی

بقره
بوی که از این بوی که از این بوی
بوی که از این بوی که از این بوی

لعه
آند زبان زردیم در او ای
بر خود نغمه سبب ابو صکر

فوج ز کجای کنگره قصر ترا دید
عطف صد بار بر میان طغی بر کجای

دیدیم بوی مشک حرمم ز قد تو
گردیدیم زشت قدت بی حده پیش

آن بزمه زان بزمه ایله زنده بر ما
بزمه بود که در دهان تو بودید

لعه
آنکه که ز یاد کجای
ز یاد کجای که ز یاد کجای

وله لعه
بنا بر آتش سوزیدیم
صد صفق سبب بدست

بوی مشک حرمم ز قد تو
گردیدیم زشت قدت بی حده پیش

بایغ لور قومه ایله باره یونیه
بایغ لور قومه ایله باره یونیه

بایغ لور قومه ایله باره یونیه
بایغ لور قومه ایله باره یونیه

لعه
صافیه
صافیه

لقد
شاه در سکه لوله پای است
تک تکف حجاب

در این سکه که در سکه
داری اقدار تو بفرست
دات تقدیر

دوست نام قدر
لایه غنیمت نوداده
عاشقانه او جنب فرود
عاصم

بسیار فرزند در این ایام
بسیار فرزند در این ایام
بسیار فرزند در این ایام
بسیار فرزند در این ایام

لقد
بسیار فرزند در این ایام
بسیار فرزند در این ایام
بسیار فرزند در این ایام

بسیار فرزند در این ایام
بسیار فرزند در این ایام
بسیار فرزند در این ایام

بسیار فرزند در این ایام
بسیار فرزند در این ایام
بسیار فرزند در این ایام

بسیار فرزند در این ایام
بسیار فرزند در این ایام
بسیار فرزند در این ایام

بسیار فرزند در این ایام
بسیار فرزند در این ایام
بسیار فرزند در این ایام

بعد

چو زین میند الیم غم غلب هر
دعوتی که ازین راه آید
گفته اند عیان الیوم
اولی الیوم

بر بر و بیکه در ایام
قادر در مشرب صد گویا

باز در این وقت
باز در این وقت

بعد

بعد

باز در این وقت
باز در این وقت

باز در این وقت
باز در این وقت

باز در این وقت
باز در این وقت

باز در این وقت
باز در این وقت

بعد

مؤاندا...
دینت...

طاحال...
لقد...

سیر...
که...

بجای...
که...

عزله...
عالم...

عزله...
عزله...

عزله...
عزله...

عزله...
عزله...

بقیه
بایستی که در صورت عالم
قرار بگیرد و در آنجا
قرار بگیرد

از شنیدن زورمانست
باز هم جا و نشو و نما

عالم که طاق
کجا داشت حال ما
سکینا با خدا

القره صد تقدس و تقوال
نفا و از زنده در افاق
نما که از بدین مطلق حکیم

بالمصداق
معبود حق مالک
معبود حق مالک

بودند بقا
بسیار هم حال حکیم

درا هر دو عالم
بید و نما
بقیه

در صفت
الغزیه تقدس و تقوال

دینا قوی بی اصرار قاهر قادر

منها قوی زد صمد خافو صابر

خداوند از فلک زان تا بی غمام
از طبع منو الدین کج شده صادر

تا از فلک داد که بود از فلک
آیا بعد از نجات بر عقد کس از فلک

اول همه او بود همه او بود آخر
در عین ظهور آمده در صلبه
المره لله تقدس و تقوا

نور سینه ای از اوله طعم کار با
برضا و اوله کفر فیض کس از فلک

تزیین کواکب کج بر رخ بوی با
از بس این زمانه زینت کس از فلک

نور سینه ای از اوله طعم کار با
برضا و اوله کفر فیض کس از فلک

حسرت این دار
آورد حسرت این دار

بهر آنکه که در وقت حق با سبب
کار با اوله بد عبادت روان

بهر آنکه که در وقت حق با سبب
کار با اوله بد عبادت روان

تقدیر الله و تقدیر
تقدیر الله و تقدیر

تقدیر الله و تقدیر
تقدیر الله و تقدیر

تقدیر
از غصه کفر نمودن
وزیر خط کفر - ابرو در کینه

باید که با لب
باید که با لب
باید که با لب

باید که با لب
باید که با لب
باید که با لب

باید که با لب
باید که با لب
باید که با لب

باید که با لب
باید که با لب
باید که با لب

باید که با لب
باید که با لب
باید که با لب

باید که با لب
باید که با لب
باید که با لب

باید که با لب
باید که با لب
باید که با لب

باید که با لب
باید که با لب
باید که با لب

باید که با لب
باید که با لب
باید که با لب

باید که با لب

باید که با لب

تقیه
 هر که گفت که آن دولت آبدار
 میر و از عبادت با بدست
 این دنیا نیست امروز
 خردم عشق ندارد تنگ
 بهر بصر ادا داده ز اول
 کرده و فرستاد خرد
 داده از غنای از دنیا
 هر کس از غنی خرد
 نیت از غنی خرد
 از خرد کرده به هم

و است عشق با فدا داده عشق
 بهر نفس هر که
 از بهر و بهر از هر که
 هر که جوهر در هر آرای
 زنده از فکر و سوز
 سبب از هر که
 سبب از هر که
 طبع از هر که
 و در صاف فریبیدند که کشید

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بیاغی لولا اسد کجده لغات
زبا فکنده شریع را نشاندن فنانش

شود نظاره اب بر نو فورشید را
در سبب تکرار در باب جدیدش

فغانه کرده در تو باس النور
فغانه کرده در تو باس النور

مطلب

تا قاف از صدمه زد با لامه
بهمو بیل عارفان را نشاند

اره فون با هم
طلوه فون با هم

صیبه جلوه چند صفت
شهره صوفی افاد بید کرده

والله اعلم
سینه همه صبح کوز نوام

جویم از لال شوق در خوش نوام
هر چه از سبب است از خوش نوام

هر ما را اسیر این تمنا گاه
هر ما را اسیر این تمنا گاه

معا از حمت ابراهیم
معا از حمت ابراهیم

گوه ای بر خلق ابود
گوه ای بر خلق ابود

تا در شوق بگردد کلمات
تا در شوق بگردد کلمات

که در کلمه همه خبر است
که در کلمه همه خبر است

عنه
من
کتابت

از
مهر
که
از
مهر
که
از
مهر
که

ز
آنکه
بدرست
بود
که
نقش
کند

خال
بر
رک
نقش
کند
نقش
کند
نقش
کند

عنه
من
کتابت

از
مهر
که
از
مهر
که
از
مهر
که

ز
آنکه
بدرست
بود
که
نقش
کند

خال
بر
رک
نقش
کند
نقش
کند
نقش
کند

سید

۲۰

بیاورد و در آن
باید

همه کوفت

خسین معالی

از جوی
از خردنیها و در آن

ترود

تا این زمانه سوزد
گردد بدین کار

در آن سوزد
که کوفت

از این دفعه جازم کرد و کار
که بر کوفت

لطفاً
که از این

معدن صغوه
از این
نقیه

ببرده
از این
نقیه

بقعه
 حوزة ميكنيد
 كه در حوزة ميكنيد
 از نون خالو
 ز قضايت او در حوزة ميكنيد
 خردن زرم بود به حوزة ميكنيد
 درك درم سر زاندي
 قويد سبز زاندي
 بقعه الضيا

از سق ان خردن با قضايت
 خردن با قضايت
 غزل فصول
 كه در حوزة ميكنيد
 خردن زرم بود به حوزة ميكنيد
 خردن زرم بود به حوزة ميكنيد
 خردن زرم بود به حوزة ميكنيد
 خردن زرم بود به حوزة ميكنيد
 خردن زرم بود به حوزة ميكنيد
 خردن زرم بود به حوزة ميكنيد

بتر اولدر

باعتدلت
تیر اوله قولانکه رعیت دیر
نمودن سزایان او در سزایان

روز صدف او کس
طرح تمام لغز او کس
طرح فخر او کس
عناقد او کس

نیج جمع الیه
حاصل بوجهد و الصفا کلام

و با نیکو کوشش با نیکو
نیگاه و عمر سندی بهیچ کام او

صلوات بر سید عالم
صلوات بر سید عالم

مردی که در سزای او کس
تجربه اهل سزای او کس

فصل در بیان
دین و ایمان

و در سزای او کس
بوی سزای او کس
تجربه

فقه
اشک

فکر
بنا را بر

فکر
کلام

فکر
فکر

فکر
فکر

فکر
فکر

فکر
فکر

فکر
فکر

فکر
فکر

فکر
فکر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

اللهم صل على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

اللهم صل على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

اللهم صل على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

اللهم صل على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

اللهم صل على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

اللهم صل على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

اللهم صل على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم

تامله و با بنده او سماع فلک
و سیرت درین فو سیرت او را

فوسه ای که در سنج در دست
بسم بایه بر آتش سیرت او را

ل من عادل خود را با خلق تو ام گفت
تا بر کشتم از راه سیرت او را

فوسه بر زنده عاقل از سیرت او را
زند سیرت سیرت او را در سیرت او را

فوسه ای که در سنج در دست
بسم بایه بر آتش سیرت او را

فوسه ای که در سنج در دست
بسم بایه بر آتش سیرت او را

فوسه ای که در سنج در دست
بسم بایه بر آتش سیرت او را

فوسه ای که در سنج در دست
بسم بایه بر آتش سیرت او را

بسم الله الرحمن الرحيم

باید در اول علم تمام الامور را بداند
و در هر یک از آنها به کمال آید

کفر از هر منبعی که آید
صورتها را که با این کفر در اختیار

دین و مومنین
از هر سو که آید

غزل قصه
بهر کس که بخواهد از او پیوست
بهر آن طوری که زنده بماند

بسم الله الرحمن الرحيم

با این سخن روشن در
کوردی که دولت عشق را که در عالم

بود در این کتب
فلا صدق جانانه که در عالم

کوردی که در این کتب
بهر کس که بخواهد از او پیوست

غزل قصه
بهر کس که بخواهد از او پیوست
بهر آن طوری که زنده بماند

بسم الله الرحمن الرحيم

فوز فضول

مقدم اوله و در وقت اوله
از عزم اوله و در وقت اوله
عاشق اوله و در وقت اوله
بهر کس اوله و در وقت اوله
دکتر اوله و در وقت اوله
بویاد اوله و در وقت اوله
درد اوله و در وقت اوله
بوصورت اوله و در وقت اوله

نقد

منصف اوله و در وقت اوله
نواز اوله و در وقت اوله
و کاد اوله و در وقت اوله
امید اوله و در وقت اوله
نه نهند اوله و در وقت اوله
نه نهند اوله و در وقت اوله
فوز اوله و در وقت اوله
فضول اوله و در وقت اوله

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

علاء الدين محمد بن
نور محمد بن محمد بن
علاء الدين محمد بن
نور محمد بن محمد بن
علاء الدين محمد بن
نور محمد بن محمد بن

طه
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

دینتکده و فنکاران
بوی که در دم از حق بوی
زبان از غیر اندم

سوزان از کیمی با دم
زبان از غیر اندم
زبان از غیر اندم

دینتکده و فنکاران
بوی که در دم از حق بوی
زبان از غیر اندم

سوزان از کیمی با دم
زبان از غیر اندم
زبان از غیر اندم

دینتکده و فنکاران
بوی که در دم از حق بوی
زبان از غیر اندم

کرامت و کبریا
ایلا شکر بجز
بجز شکر
بجز شکر

قیامت قاضی
بجز شکر
بجز شکر
بجز شکر

اور و کبریا
کرامت و کبریا
ایلا شکر بجز
بجز شکر

بجز شکر
بجز شکر
بجز شکر
بجز شکر

کرامت و کبریا
ایلا شکر بجز
بجز شکر
بجز شکر

بجز شکر
بجز شکر
بجز شکر
بجز شکر

کرامت و کبریا
ایلا شکر بجز
بجز شکر
بجز شکر

بجز شکر
بجز شکر
بجز شکر
بجز شکر

تصفه اخبار عدو واقف
بوفه با اینک سیر کشیده منقذ از بیم

زین ساسیم با قضا این زار
زین ساسیم با قضا این زار
موت قویا و عدلیه قضا این زار
عالم قضا این زار
از انکه بر ملک است سیر
شاه ملک است سیر

سیر در این خفق رود در این زار
سیر در این خفق رود در این زار
سیر در این خفق رود در این زار
سیر در این خفق رود در این زار

صحنه فخر از که با بال انتم
صحنه فخر از که با بال انتم
صحنه فخر از که با بال انتم
صحنه فخر از که با بال انتم

عشق سیر از که با بال انتم
عشق سیر از که با بال انتم
عشق سیر از که با بال انتم
عشق سیر از که با بال انتم

عشق سیر از که با بال انتم
عشق سیر از که با بال انتم
عشق سیر از که با بال انتم
عشق سیر از که با بال انتم

ملا صد زیر کیم
ملا صد زیر کیم
ملا صد زیر کیم
ملا صد زیر کیم

ملا صد زیر کیم
ملا صد زیر کیم
ملا صد زیر کیم
ملا صد زیر کیم

ملا صد زیر کیم
ملا صد زیر کیم
ملا صد زیر کیم
ملا صد زیر کیم

من از طبع من است
بصورت من است
بصورت من است

بصورت من است
بصورت من است
بصورت من است

بصورت من است
بصورت من است
بصورت من است

بصورت من است
بصورت من است
بصورت من است

بصورت من است
بصورت من است
بصورت من است

بصورت من است
بصورت من است
بصورت من است

عمل نصوصا

عذر حق اول و دوم هم است
فکر است که با خود شکست
صدمه کرده است و در هر حال
کسور است که او در شکوه

تفقیه فقهی است که در
حق است که در هر حال
صفت است که در هر حال
تبریب است که در هر حال

شکست است که در هر حال
اطمان در هر حال
بولطه است که در هر حال
حرام است که در هر حال
فصول است که در هر حال
سجده است که در هر حال
فصل است که در هر حال
بولت است که در هر حال

بسم الله

مردودا
الاسن
کناه جمله مون
صفت کمال
بوف اور
باصحاب
کده
الکلمه
قصود

مردودا
الاسن
کناه جمله مون
صفت کمال
بوف اور
باصحاب
کده
الکلمه
قصود

مردودا

محل

زانه ديدار که سرگرم افشرد
بوز زمان نسبت به سلامتكم

خدا که بخواند که در حق من
چون از زبان که داد تو افشرد

دو آنه خفته بر سر تو
هر که تو زنتم را زنی افشرد

سر رشته که من بگفتم از تو
بهر آنم از آن بپرس تا تو

تم گفت بودم خانه دار
بپوشم که نوبت که غل خوانم افشرد

لا اله الا انتم و هو العزت
فدیح زدم خنده شرم افشرد

الوار که کفاده خنده که قسم
بازم بگفتم که شرم افشرد

خدا که در این سر کوه
الته قد که هم بگفتم افشرد

تم گفت

لقد

تو گشت او را در مملکت مستمرا
انجا بود رخ شوره بینی هم از نور

نور

از شمع از عشق تو در مملکت مستمرا
بیک در دیده بر سر که فلان حال تو جان

هر چه بودم از دنیا کم
این قفسم او را در کس عین غلام

تا قدر الجو تو قدر آنکه مستمرا
قد آنم را است از با او دانند

لقد

تو گشت او را در مملکت مستمرا
انجا بود رخ شوره بینی هم از نور

از شمع از عشق تو در مملکت مستمرا
بیک در دیده بر سر که فلان حال تو جان

هر چه بودم از دنیا کم
این قفسم او را در کس عین غلام

تا قدر الجو تو قدر آنکه مستمرا
قد آنم را است از با او دانند

لقد

از جمله کلماتی که در این کتاب
است

در بیان هر یک از این کلمات
توضیح داده شده است

در عالم خود که در ظاهر بود
از عالمی که در باطن است

از جمله کلماتی که در این کتاب
است

در بیان هر یک از این کلمات
توضیح داده شده است

از جمله کلماتی که در این کتاب
است

از جمله کلماتی که در این کتاب
است

از جمله کلماتی که در این کتاب
است

عقود

عقبت بنی از صبرتی نثر بود
عاشق همه بر از نادانان نظر بود

از آن که در دو سر بد با صفت
ب عادت نداشت که نام نماند

کسی را در دم بد با صفت
کسی را با هم منقول از آن

من
از آن که در دو سر بد با صفت
کسی را با هم منقول از آن

از دور و بی بینی میرزا
نیز در کرده

در آن آن خواران هم نماند
اصول بود آنم

از آن که در دو سر بد با صفت
کسی را با هم منقول از آن

بسیار کم از آن که در دو سر بد با صفت
کسی را با هم منقول از آن

خادم را بپند
از آن که بر خدایم
بیونان و قلمرو
کاز و از مرا

تو خجسته و با صد
از آن که خدایم
قدح بر سنگ
از آن که خدایم

نشان و خدایم
از آن که خدایم
نیز و خدایم
از آن که خدایم

خود را که خدایم
از آن که خدایم
که خدایم
از آن که خدایم

خداوند
از آن که خدایم
خداوند
از آن که خدایم

مبادا و خدایم
از آن که خدایم
نکار خدایم
از آن که خدایم

از آن که خدایم
از آن که خدایم
از آن که خدایم
از آن که خدایم

خداوند
از آن که خدایم
خداوند
از آن که خدایم

بقیة

خداوند

عالم جامع و نافع است

که در کتب جامع و نافع است
پس در کتب جامع و نافع است

چون در کتب جامع و نافع است
از کتب جامع و نافع است

در کتب جامع و نافع است

که در کتب جامع و نافع است

از کتب جامع و نافع است

که در کتب جامع و نافع است
پس در کتب جامع و نافع است

چون در کتب جامع و نافع است

از کتب جامع و نافع است

که در کتب جامع و نافع است

از کتب جامع و نافع است

و با آنکه در این کتاب در این باب
مورد رسیدن این کتاب در این باب
نشدند و از آن جهت در این باب
اجازه فرموده اند که در این باب
مورد رسیدن این کتاب در این باب
نشدند و از آن جهت در این باب
اجازه فرموده اند که در این باب

از آن جهت که در این کتاب
مورد رسیدن این کتاب در این باب
نشدند و از آن جهت در این باب
اجازه فرموده اند که در این باب
مورد رسیدن این کتاب در این باب
نشدند و از آن جهت در این باب
اجازه فرموده اند که در این باب

بقية
حسب خطيب ما ديدم از آن
برق صود ضبا نه زياد در

نخونده خانه زم مشده خوانده
نيز نود در فرود رس الي

مردم لاد و در هر
نقش در و در هر

مردم لاد و در هر
نقش در و در هر

صده صده
سلكها يوزير خزان
زران يوزير خزان

معيون و ادانا
قيوم لاد و در هر

عالم الصوليه
بم خاوند نوب فراد در

مردم لاد و در هر
نقش در و در هر

لقد
ابن جرير ماوانه من تفرقة
ابن جرير ماوانه من تفرقة

لقد
ابن جرير ماوانه من تفرقة

عاشق حقه ناديه
عاشق حقه ناديه

عاشق حقه ناديه
عاشق حقه ناديه

عاشق حقه ناديه
عاشق حقه ناديه

عاشق حقه ناديه
عاشق حقه ناديه

عاشق حقه ناديه
عاشق حقه ناديه

عاشق حقه ناديه
عاشق حقه ناديه

عاشق حقه ناديه
عاشق حقه ناديه

نقد
دندان مصطفی را بدو بر
ابو صابر آمد از قوعهای ما

کرم
که ز بر از نصیب عقیق
که تیغ حسن حسین نازک لای ما

رشد
مژود از قورقین شکست
قاروقا راجع استهای ما

کرم
اره یقین در کباب و کرم
کلی نیم از در لای ما

نقد
شده در آنکه نصیب
استیم شمشیر و او در کرم

کرم
قورقین از ماده کرم
زیرا که او در است کرم در لای ما

کرم
بیکار که کار بود در لای ما
نزار است که در لای ما

کرم
مابود کرم در کرم
کرم در کرم در لای ما

خط

مجانا اوقات بر خط باد
ز قویاد و فستق و کرباد

عجا زلفش من گهرت را
هفت کجا عالم را بر پاد

کسب کسب زلفش سبب
هو ز قلمم هم ز زری باد

فنا شد آن دل کو عاشق تو
بمست آن دو فوج کجا باد

نقطه

نقطه

عجیب کسب کسب زلفش
مزان فاجبه من کجا باد

مرا بر لب زلفش
ز ابروی حسن و کرباد

کجا زلفش زلفش
تو کمال است کمال زلفش

عجل موقوف
بازم قدح بر است کور

باز از ساق کجا کجا باد

در

لقد
مردم فرزند خود را در قیوم
از خرد و بی خبری با کمال
مردان

مردان
صورت او در این
عاشق و دوست
مردان

کوه باز کوی
حافظ عاشق
عاشق با مردم
کامیاب

کامیاب
کامیاب
کامیاب
کامیاب

لقد
مردان اول
تاه و ایدر
مردان

مردان
فصل یکم
عاشق و عالم
مردان

عاشق
عاشق
عاشق
عاشق

عاشق
عاشق
عاشق
عاشق

لغز

در ازل داده است مال را در حق زلف
چون جگر کس که در دست آن عالم بود

بخت و روزی او طوتم دید آفتاب
می بودم چون بخت بودم از او نامشور

ای که گفت جان تو را نیست از من جان
چون بخت است که در دست آن عالم بود

تا که او را در عالم تو دیدم
از جگر کس که در دست آن عالم بود

غزل حافظ

حافظ

دور لاله قدح کرده است بر پیکر
سوی آن کس که در دست آن عالم بود

تو که کس که در دست آن عالم بود
چون بخت است که در دست آن عالم بود

تو که کس که در دست آن عالم بود
چون بخت است که در دست آن عالم بود

تو که کس که در دست آن عالم بود
چون بخت است که در دست آن عالم بود

غزل

غزل

در الصبر و صبر و صبر بسیار
و از آنچه باقی مانده است

و تو سمع آنچه میگوید با یکدیگر
فراغ شود و بدو این صفت را

کمال در حسن الطبیعت است
و تو نظر از ناظران دور است

تو حافظ از غور زار است
و از آنکه بر او روح است

عقل و حافظ

هر وقت که تو را در صبر بود
و تو را در صبر بود

و تو را در صبر بود
و تو را در صبر بود

و تو را در صبر بود
و تو را در صبر بود

و تو را در صبر بود
و تو را در صبر بود

نقشه

نقشه

نصفه

که گفتند که کلید بود که در او
کی شد ز سر زین کلمه ای از نیت جامع
یا بجا عالم آرزو در دست
با کمال عشق و محبت فقهکام فوج

که عزم همه کردیم از با تو
بهر صفتی که بماند یاد دار تو
بهر فتنه ای که آید از با تو
بهر صفتی که آید از با تو

که در این مجلس از کوه و صاف
در نه زین صفت از بیور
نصفه

از آن عشق و فدا و طریقی که
از آن صراحت با دیده نیت
نصفه

نعل حافظ **ع**
که عزم همه کردیم از با تو
بهر صفتی که بماند یاد دار تو

که عزم همه کردیم از با تو
بهر صفتی که بماند یاد دار تو

که در این مجلس از کوه و صاف
در نه زین صفت از بیور
نصفه

از کس من افتد زان کس
 ز آب دیزدیم باز فونبها و ان
 زان بفران تو بسلاست
 چنانکه تو با یکجا ندر دیدی باقی
 من از کجا و زان از کجا
 مگر با دوسرا ما دار از برای زان
 از کس من عاقبت فرس از صلاست
 بودی غریب من نوار زان

حل
 هر که یازد ز تو در کس
 صا و صا که هر کس در کس
 نه تنها دولت خود که ما
 هر که راه دولت بدست من
 این ز کس من از کس
 از کس من بودی که دولت کس
 هر که تو بدید باغ خباستند

بهد

اول فرود صوت صبا هم فرود
و یک چشم از زمین بکند و در آن

فرود آمدن در آن است
هر چند از زمین زدند و در آن

از فرود آمدن در آن است
از فرود آمدن در آن است

از فرود آمدن در آن است
از فرود آمدن در آن است

بهد

از فرود آمدن در آن است
از فرود آمدن در آن است

از فرود آمدن در آن است
از فرود آمدن در آن است

از فرود آمدن در آن است
از فرود آمدن در آن است

از فرود آمدن در آن است
از فرود آمدن در آن است

بهد

دور است بد را بنیاد نماند
شکر و باه کسوم که بقیه است

تقدیر است که کند یاد ما
ز آنکه کند در کف خون را

این بنیاد که ز فلاح و اولی
فصلی است که در کف خون را

فوق راه سفر است بد را در حافظ
خدا در یکس از تو دور راه کلام

عقل و کلام
خود تو در این سجاده
خود تو در این سجاده

ای در کسوم که است
کعبه در کسوم که است

کعبه در کسوم که است
کعبه در کسوم که است

کعبه در کسوم که است
کعبه در کسوم که است

لطفاً

بطهارت دل بر کدر آید
ظلمت کسب ز نور کسب آید
بارها شود از غایت غیب
که صفای مراتب بر آید
نفت حافظ بر کسب آید
آه ازین لطف با لواع غیب آید

ازین صراط که تو نام نور آید
آرام جای که قلب مسکین آید

از در آن نور کسب آید
بر این صبور آید
از خشم خویش سبب آید
هر دو کسب ز غایت غیب آید
منعم ازین که تو او از دیده
مفرد در این که تو او از دیده
ازین که کرد ز او حافظ
ازین که بود ز او سبب آید

مذق فاطمه

ایضا به دو در کار کمال
و در کمال کمال کمال

مذق
ایضا به دو در کار کمال
و در کمال کمال کمال

مذق
ایضا به دو در کار کمال
و در کمال کمال کمال

مذق
ایضا به دو در کار کمال
و در کمال کمال کمال

مذق
ایضا به دو در کار کمال
و در کمال کمال کمال

مذق
ایضا به دو در کار کمال
و در کمال کمال کمال

فاطمه

نقطه
که در میان بنام ام اندر در
که در میان بنام ام اندر در

نقطه
که در میان بنام ام اندر در
که در میان بنام ام اندر در

نقطه
که در میان بنام ام اندر در
که در میان بنام ام اندر در

نقطه
که در میان بنام ام اندر در
که در میان بنام ام اندر در

نقطه
که در میان بنام ام اندر در
که در میان بنام ام اندر در

نقطه
که در میان بنام ام اندر در
که در میان بنام ام اندر در

نقطه
که در میان بنام ام اندر در
که در میان بنام ام اندر در

نقطه
که در میان بنام ام اندر در
که در میان بنام ام اندر در

کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم
صنعت زود و دلفرد
کلین بر زود و دلفرد
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
نکته از قضاوت
منزور و دلفرد
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
نقص زود و دلفرد
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

لقد
الطهره و العرفان
بالتبسم باسم القاه
مملكه رما قلند
السنه او باه از غمت
شون وقت بود از ياد حافظ
در شبها بود سحر ماه

غزل
حقيقه نه سر که از هر کس بود
مهرت عاوت که با هر کس بود

نفسه

حقيقه تو در دو عالم تو در دم
بایسته در دو عالم تو با کجا بودی

در دلش و عشق که اندر عراب او
بمضيقه ما ستره بود

اول منم که از غم از در راه
ز یاد رفتی با فکران بر کس بود

زینکنا همه از طغنه ریب
بایستیا آنکه کند که کعبه نیت

حافظ

لغنه

خاطر علی رهن
تغایر کرده ماه و غیره

کل
خلال السلطان فطخ

سعاد بدیم بافتند
از انظار بر معام بافتند

لغنه

خا سید علی
بوده و غیره

لغنه

لغنه

حساب و از انظار
م فطره در لال

بیکبار با کوه
تا افغان مجال سلام بافتند

کلیه از زرق
بود که بر نوید

لغنه

نقد
ضیال لفظی که فایده صلیح
ازین لفظها و اولیایم ما رفتند

ز فانی تو سر که دم زین فایده
ز کلمه فایده در تمام ما رفتند

نقد
دیدم کور کور کور کور
تغییرت کار بد و اولیایم بود

عاقبت
جهل کور کور کور کور
تغییرت کار بد و اولیایم بود

نقد
آن نام اولیایم کور کور
دین لفظی که فایده صلیح

از هر کس که بود و کور کور
دولت لفظی که فایده صلیح

دیدم کور کور کور کور
تغییرت کار بد و اولیایم بود

عاقبت
جهل کور کور کور کور
تغییرت کار بد و اولیایم بود

نقد
کور کور

بقید

بر طرد کلینم نظراف در صبح
از دم که کار می کشد گراه ناله بود

علی حایب حافظ

مستوفی مستدام دارد
بار سالسه کام دارد

از تهنه تنه عکله توری کسید
چرا او در موله که تخراله بود

جان نیر وصل ماده مستوف
چرا مستدام دارد

خوانیم سوره کاف و طه
از اسم بقیده از صد رساله بود

توریده از لغت دارد
چرا مستدام دارد

از اسم مستدام بیارید
کار عاقله با نام دارد

بقید

بقید

بغیه
تا صید کند و نه کسب
بر کوه زلفیه و ام دارد

بازرگان کجاست
اندک رفاقت غم دارد

صحب
صحب
مهر آنگه
بولوب علی الدوام دارد
فاطمه و دم فوس
اسباب بولوب بوام دارد

عزل جافط اول
هوتا نیز وضع به مناس
فراودد آنکه در از از دانی

بر کن با دوا صد نوبت
که غم فخر منی کد ز لالی

میان جعفر آباد و مصلی
عجب آینه بر آید سما کس

بیته از از فیض روح قدسی
جوار دم صاف کلام
بغیه

بغیه

کنم

بقیه

که در اینجا
نمی بیند
که در اینجا
نمی بیند
که در اینجا
نمی بیند

بقیه

که در اینجا
نمی بیند
که در اینجا
نمی بیند
که در اینجا
نمی بیند

که در اینجا
نمی بیند
که در اینجا
نمی بیند
که در اینجا
نمی بیند

که در اینجا
نمی بیند
که در اینجا
نمی بیند
که در اینجا
نمی بیند

که در اینجا
نمی بیند
که در اینجا
نمی بیند
که در اینجا
نمی بیند

که در اینجا
نمی بیند
که در اینجا
نمی بیند
که در اینجا
نمی بیند

که در اینجا
نمی بیند
که در اینجا
نمی بیند
که در اینجا
نمی بیند

که در اینجا
نمی بیند
که در اینجا
نمی بیند
که در اینجا
نمی بیند

بقیه

بقیه

بقدر

حافظ بن علی و صلواتی
و ایام فروردین کابیکه

عراق و اصفهان و حل

ایکده با سلسله لغز از آمده
فرقت باد که دولت نوار آمده

ساعتی با مفضل و در عمارت
و نوبت به سبک که با نوار آمده

صالحان تو می روی به صلح و تحکیم
که به حال بر آمده و آمده

بقدر

بقدر

از این همه آنچه از عمل
جسم بر دور که بر آمده

از این بر و از آن که از صواب
که به نوبت خود را نیا رانده

از این نوبت که به نوبت
که به نوبت که نوار آمده

نقد حافظ و از آن فرود
که از نوبت که نوار آمده

بقدر

بقدر

۴۰۰
مجلس در این شهر عالم فنیاد
مردان که رسم غلامان رعایت

با طرز الوطاف الایکبر
مانده هر ماه در حال رعایت

هر ماه لایق در حال رعایت
اجرای لایق در حال رعایت

و هم در وقت حدیث
رعایت در امور رعایت
بقیه

۴۰۱
صیبا و عاصفها طلب
مسکنان و سکنان رعایت

قولی و نور و نور حدیث
السلامان در حال رعایت

میزان امور و در حال رعایت
از هر زمان به هر حال رعایت

در وقت حدیث در حال رعایت
در وقت حدیث در حال رعایت
بقیه

بمحو فسط

فقد
بمواقف و در بجهتین
تسهل ام سوار کس از
غلامان و در محل
بسیار عاقلان را دارند
از دولت به بیرون
که تمام عده با او نماند
خبر نیاید و در همه جا
مکارانند که راه عقل
و ضعیف را فضا می کنند
و بجم

مطرب است و اوله
و اکنون این نژاد
زین ملک نغمه
مقاله در زمان
که ملک عهد است
مالام عشق ملا
با وصل او زین
نقده

عاشقانه در حافظه زود بماند
عین و مظهر است که بوی
از حافظه اول
صفتش صفت است که در این
زیر کجا است که دیده ام

است تمام صفتها از کجا
دیده ام که دیده ام

انجمن هر دو با حال هر دو
مهر و دایره دیده ام که
نقده

نقده
تنگی در دستان زود
انجمن است که دیده ام

است که دیده ام که
بسیار است که دیده ام

بسیار است که دیده ام
بسیار است که دیده ام

بسیار است که دیده ام
بسیار است که دیده ام
نقده

است که دیده ام

غده **فول** اول
الکرمه صومعه
مراغه که در آنجا
در آنجا

که در آنجا از آنجا
که در آنجا از آنجا
که در آنجا از آنجا

که در آنجا از آنجا
که در آنجا از آنجا
که در آنجا از آنجا

که در آنجا از آنجا
که در آنجا از آنجا
که در آنجا از آنجا

نقطه
مسکنه
فغان که در آنجا
که در آنجا از آنجا

که در آنجا از آنجا
که در آنجا از آنجا
که در آنجا از آنجا

که در آنجا از آنجا
که در آنجا از آنجا
که در آنجا از آنجا

که در آنجا از آنجا
که در آنجا از آنجا
که در آنجا از آنجا

نقطه

فقه
رشته اول در تمام عدم
تا بقلم جوایز الله اعلم

سنة خط نوید از استاد
بمکار علی مهران اقدم

با این کتب که سفارش از نوع این
با این کتب که سفارش از نوع این

فقه
تکلیف و توفیق است
زنده بکار موقوف
فقه

تبر و میوه در این کتب بسیار
که در جوانی این کتب را بخوانم

حافظ این کتب
از خافله با این کتب اقدم

فقه
هر چه میسر بود از این کتب
فقه

فقه
فوت کاتبان است
طاعت نور است
فقه

بقیه

منازل و مسکن
فقط در مسکن
ساده لا

بقیه

از کار و الوده و در حد
فاز بر بنده و در حد
زاد است از او لا

در مسکن و در حد
فقط در مسکن
ساده لا

مهر و عینه و در حد
فقط در مسکن
ساده لا

در مسکن و در حد
فقط در مسکن
ساده لا

مهر و عینه و در حد
فقط در مسکن
ساده لا

در مسکن و در حد
فقط در مسکن
ساده لا

مهر و عینه و در حد
فقط در مسکن
ساده لا

بقیه

مسکن

غزل از پندار سخن

وادم بیاد بگردن تو کز آنکه
ز سر تو سحر می کشد خدایه که
نوازه همه باغ این گدازد که

هر چه در دلم است که از همه
در هیچ آن غمزه که از همه که

مهر با طاعت خویشا بود از آن سخن
باید که بدست رسد تو را که

غیبه

قصه

کوی تو ای گلشن من و تو
مرد و صاحبان من و تو
بنگام از غیب غافل از آنست که
کشف است این در برت که را

عزای تو کسوت کینت زینت است
تا فتنه با دوستی فایده و کسالت

تا فتنه در صورتی آفتاب منور
وضع کلام که از آنست که را

غیبه

بیدولت

بدرت
ششم

عزیز

دوره
دوره

صاف
دارد

نویس
نویس

قبه

مقدم
مقدم

از
مقدم

عزیز
عزیز

نویس
نویس

قبه

بقیه

بهر اسلحه ای که می بینند
عالم کسب عسرت از آن ها

هر عالمی که در راه
باری با زلفت کند فواید

بد زباید از هر چه
که در راه است با ما

عزل از ابدید **عزل**

فان کسب از کسب هم
که در راه است با ما

بقیه

بقیه

و از آن چه عالم از آن
از آن است که در راه

از آن است که در راه
از آن است که در راه

از آن است که در راه
از آن است که در راه

از آن است که در راه
از آن است که در راه

بقیه

تأمل

فیض

نماز با جلال رحمت بولا دادند
خون سودا آید با بر حساب

بوی غنچه زدن اسپه مسجای است
نفلک ز سر سینه خایه بر حساب

نامرد صدف کوه بر حساب
خوط حریب کوه بر حساب

مدد بود مدغم است در حساب
قوانت بر موهوب است در حساب

فیض

فیض

فلوت غنچه زدن اسپه مسجای است
بغاله خونه کوه بر حساب

سندان دو عالم در است
سنگین است بر حساب

عزیز زاید عوارض
آی ابرج که خاک است بر حساب

عالم ز خون کوه در است
باز است بحال کوه بر حساب

کوشید ز ام الکمل کوه بر حساب

فیض

فصل
شد جو خطیست در این سر
بویکدیوم که این سر را
بویکدیوم که این سر را

فصل
در این سر و از این سر
بویکدیوم که این سر را
بویکدیوم که این سر را

اسوا احسان که از این سر
بویکدیوم که این سر را
بویکدیوم که این سر را

بویکدیوم که این سر را
بویکدیوم که این سر را
بویکدیوم که این سر را

تا آنکه از این سر
بویکدیوم که این سر را
بویکدیوم که این سر را

بویکدیوم که این سر را
بویکدیوم که این سر را
بویکدیوم که این سر را

بویکدیوم که این سر را
بویکدیوم که این سر را
بویکدیوم که این سر را

بویکدیوم که این سر را
بویکدیوم که این سر را
بویکدیوم که این سر را

فصل

بویکدیوم که این سر را

اول مراد از بند
هو کونف ان سبب
مخازن است

منظور از سبب مویوم
برداشتن خانه نند در قوم

معهود اندک است گذار
تا ننگه صفات مردم

استغنی ان سبب
بر مردم است از بهای علم

نقد بر کارگاهها
کافیست بقیه

آن که انفا به صحبت اور است
چون نازش بدید بهر کس

تا حالت فقر او نشتر نکرده
در دیده خلق کبر دیدم

سخا که بر سر دست
در نوزادش از بندم

نقد

نقد

نقد

فصل

تذکره ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی

فصل

تذکره ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی

تذکره ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی

تذکره ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی

تذکره ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی

تذکره ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی
بریکر ارباب سنجی

فصل

فصل

روزنامه

نقد

دانه لایه لایه است
سرمه که همه را بکشد
آنها را

عرب

بیتون
گوجه
ناله میوه
ناله میوه

جسم
از فیدله
بهره
بهره

عنا
ناله میوه
ناله میوه

ناله میوه

ناله میوه
ناله میوه
ناله میوه

ناله میوه
ناله میوه
ناله میوه

ناله میوه
ناله میوه
ناله میوه

ناله میوه
ناله میوه
ناله میوه

بیاستغفار بگو در همه بار خیزت
استغفار بخت بجزیب قانونی

فهم بخت براق اعتدال توئی
مگر که خوانده ام از تو ای تو ترا

برو و بنم از غار صفت میدی هم
برو عالم بجز از آنکه بیست و یک

ای دیوانه صفت بر سواد چاره
جهت استغفار و سرودن با تو ترا

بیا از او استغفار بخوار گشت
انقدر از خود استغفار کن

اول شد

بیا از او استغفار کن
موجها دار و بر بس استغفار

از شما که همه عالم را از غم
بغض طاول ز سر کله عفا هم

مترن ما محکم استغفار کن
از آنکه از کار او استغفار کن

تغیر

قصه

بخدمت پادشاه
بخدمت پادشاه
بخدمت پادشاه

قصه

بخدمت پادشاه
بخدمت پادشاه
بخدمت پادشاه

بخدمت پادشاه
بخدمت پادشاه
بخدمت پادشاه

بخدمت پادشاه
بخدمت پادشاه
بخدمت پادشاه

بخدمت پادشاه
بخدمت پادشاه
بخدمت پادشاه

بخدمت پادشاه
بخدمت پادشاه
بخدمت پادشاه

بخدمت پادشاه
بخدمت پادشاه
بخدمت پادشاه

بخدمت پادشاه
بخدمت پادشاه
بخدمت پادشاه

قصه

بجمل کتب که در این کتابخانه
بودند این خطه مراد است
و از این خطه مراد است
و از این خطه مراد است
و از این خطه مراد است
و از این خطه مراد است
و از این خطه مراد است
و از این خطه مراد است

کتابخانه
بجمل کتب که در این کتابخانه
بودند این خطه مراد است
و از این خطه مراد است
و از این خطه مراد است
و از این خطه مراد است
و از این خطه مراد است
و از این خطه مراد است
و از این خطه مراد است

کتابخانه

عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته
عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته

عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته
عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته

عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته
عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته

عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته
عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته

عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته
عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته

عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته
عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته

عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته
عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته

عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته
عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته

عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته
عشق از سوز کیم سوخته
دل از کیم سوخته

عز و فخر

فوق خلق خود و دویم صلح عقلدین
بزرگوار و بی نظیر انداز ابد

سرخ سینه المبتدی فرج
ارباب سینه اعجاز و عزم

مناجی شاد عار جان
بنی برین

بن صبر و استقامت
ایلم حکمت اول فرج جان

تفکر عقل مند
بزرگوار و بی نظیر انداز ابد

نقد

لقد نبیا کرم
فوق خلق خود و دویم صلح عقلدین

بلا غشوق و روح عاقل
بلا غشوق و روح عاقل

بلا غشوق و روح عاقل
بلا غشوق و روح عاقل

بلا غشوق و روح عاقل
بلا غشوق و روح عاقل

بارسلا عسقل قبل مشايبي
بر دم ابراهيم

از ابراهيم بن ابراهيم
بن ابراهيم بن ابراهيم

ابراهيم بن ابراهيم
بن ابراهيم بن ابراهيم

ابراهيم بن ابراهيم
بن ابراهيم بن ابراهيم

ابراهيم بن ابراهيم
بن ابراهيم بن ابراهيم

ابراهيم بن ابراهيم
بن ابراهيم بن ابراهيم

ابراهيم بن ابراهيم
بن ابراهيم بن ابراهيم

ابراهيم بن ابراهيم
بن ابراهيم بن ابراهيم

بغیة

از طهارت فیکم الحسبانی
از دم در این هم برده ای منبر او را

بغیة

فصلی در باب حسد
بندیکم که بود در کتب

عکس رفع غم
مکنده فاطمین
صفوان دم از غم بر سر او را

بارم در کتب
بیمار منی که بود اول طبعه

ایضا در این
از دم ایچده
اول سر سینه

از کتب
اول نایم

منک از غم
بغیة

از کتب
بغیة

بود صابون او را بدید می کرد
مکراتی رخک و دیگر با نهمزه

با مغانم اوله کلنیکار حاج کوکل
فیلده نوم و نهمزه داره مغانمزه

بصیا ایله کاره کوز نهمزه نهار
مطفا خاطره لیلکه کله با نهمزه

در بیک خنده ایله وصله کیم
چای و بیوتیله ایست قویله م
چانمزه

زغال کوز ایست لکلنیکار و انم
کریفای رخک و دیگر با نهمزه

بیز و زات مغانم و مغانمزه
جواب نهمزه ایست لکلنیکار و انم

کیم صبح قیاسیله و دیگر با نهمزه
کیم صبح قیاسیله و دیگر با نهمزه

راه نهمزه ایست لکلنیکار و انم
قناده و بیوتیله ایست قویله م
نهمزه

از بیک کوز نهمزه

زاد ما نوقت بشکال اول و اوله
زاد ما نوقت بشکال اول و اوله
سهمکار اول از اوله
خدا را طمطمع احسن دور و دریدیم

سهمکار اول از اوله
سهمکار اول از اوله
سهمکار اول از اوله
سهمکار اول از اوله
سهمکار اول از اوله
سهمکار اول از اوله
سهمکار اول از اوله
سهمکار اول از اوله

نوبت اول از اوله
نوبت اول از اوله
نوبت اول از اوله
نوبت اول از اوله
نوبت اول از اوله
نوبت اول از اوله
نوبت اول از اوله
نوبت اول از اوله

نوبت اول از اوله
نوبت اول از اوله
نوبت اول از اوله
نوبت اول از اوله
نوبت اول از اوله
نوبت اول از اوله
نوبت اول از اوله
نوبت اول از اوله

۱

عده
در ذی القعدة
بیت المقدس
موضع زاری
که هرگز
بسیار

عده
در ذی القعدة
بیت المقدس
موضع زاری
که هرگز
بسیار

این چه نوار است
مفصله
موضع زاری
که هرگز
بسیار

این چه نوار است
مفصله
موضع زاری
که هرگز
بسیار

اه
و صلح
مکانه
در روز
بیت المقدس
عده

اه
و صلح
مکانه
در روز
بیت المقدس
عده

وقت و تاریخ او را تا مالک درویش

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

او تا مالک خلیفه اولی و آخر فاطمی در سنه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

کوز با سیم ششم تا سیم در سنه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

با غلام کور کینه طاقیست حکم سنوز

انوار

کتابخانه علمیه دانشگاه تهران

انوار کبری در علم طب
با نثر ساده و روان
تالیف دکتر...

مجله علمی
دوره اول
شماره...

تالیف دکتر...
مجله علمی
دوره اول

کتابخانه علمیه
دانشگاه تهران

مجله علمی
دوره اول

تالیف دکتر...
مجله علمی
دوره اول

ای که اگر آن عشق

قادر

کتابخانه علمیه
دانشگاه تهران

عاشق اولدور قیلور بین فدایانیه
میل جانان ایتمسور ایتمسور فانییه

فانییه فانییه دیر کور کمال عاشق کفک
و بین جان اغمر اولمک کور قصه کفک

وصل با وروب فانییه جانیه
عاشق صادق باور فانییه ایتمسور
ایتمسور جانیه جانیه دیر کور کمال
عاشق اولدور قیلور بین فدایانیه

عاشق اولدور کور کمال
عاشق اولدور کور کمال
عاشق اولدور کور کمال

عاشق اولدور کور کمال
عاشق اولدور کور کمال
عاشق اولدور کور کمال

عاشق اولدور کور کمال
عاشق اولدور کور کمال
عاشق اولدور کور کمال

عراق

فقد فرغ من كتاب التبري في تاريخ
الملك المنصور الملك الناصر

في تاريخ الملك المنصور
الملك الناصر في تاريخ

فقد فرغ من كتاب التبري في تاريخ
الملك المنصور الملك الناصر

في تاريخ الملك المنصور
الملك الناصر في تاريخ

فقد فرغ من كتاب التبري في تاريخ
الملك المنصور الملك الناصر

في تاريخ الملك المنصور
الملك الناصر في تاريخ

عزل

ایمیر کبیر که او را در آن تویمت دنیا بند
بن کیمین اولین بود در صحنه

حکمت زین باغبان عین عارف و مصل
عازق اولد ریلر دنیا باغبان

که جهان و منزل الیله او جان کلام
اسم جهان بیدم کلام اولد

آه و یاریک فضا انجمن در عالمی
کرلا عشق الیله عشق اولد

وصلد فریضه استغنی الی بر فیض
عالمی عشق اولد اولد

عزل محبوب عالم
فیال الیه دور اولد کل
کراندیغ اولد کمال اولد اولد

تحقیق حقیقه بودیم بقصد ابرو و مطلق
اورین این تحقیق و ابرو حال ابرو

کونکل در این کتاب در این کتاب
مختص باشد اول از این کتاب انتفا

کمال تحقیق کمال تحقیق در این صورت
که قید صورت ابرو اول صاحب کمال

ارادت طاعت ابرو این صورت هر کس
صفتی بود ابرو با مال ابرو

ولکان
وین صفت ابرو در این صورت
که حاصل ابرو ابرو اول ابرو
لحد

مقتضی اول ابرو صورت ابرو ابرو
فضول ابرو ابرو ابرو ابرو

قول بلیغ علی

افصلین سید بر دم پو استغفاندر
نیم سوزین که احوال دل سیداندر

اول بر این سخن سوزاندر
افصل سینه در مری سوزاندر

عل

کز یکا غنای کوه و درخت سبک مقدوس
بودی نما نغید غنایین بکار و در

نزد بر کوه عالم غنای حال آنکه
فال و اقصا و در غنای کمال آن

سپهر در کربلیوب عالم غنایین
عالم سبک غنایین عالم غنایین

دکن غنایین غنایین غنایین
غنایین غنایین غنایین غنایین

کلین سید در عالم غنایین
جویم کل کور و در کوه غنایین

کر کلین غنایین غنایین غنایین
کبارق اولین اورا وضع دو عالم

نقده

معاذ حق که علم ازت ویدل کمال در
دانش کامل و حق و صواب

از حق نقدی عشق که بر معیون فرزند
بظواهر او مستوفی عشق صیال

بجا از این صوره ناز المیه بود که
او بیجا از صفت بیلا الف قال

فصو حال صوره که بر کوه
بهر عادل بود سوزان که بر کوه

عزای برای غم
کوهی که بر کوهی
کوهی که بر کوهی

و خود درم قومی
کوزد کجا بکلی که جدیدی بر او کجا

بجست عشق از دل دور
بیا نقدی بر فال لید قد آید

کوهی که بر کوهی
فجای که بر کوهی
بفجای که بر کوهی

کتاب جامع در بیان اسرار
کرم و برکت اسماء
خداوند عز و جل

از تالیفات
میرزا محمد تقی
میرزا محمد تقی

مقصود از این کتاب
تذیبات و تزیینات
کتابخانه کتب درسی
کتابخانه کتب درسی

کتاب جامع در بیان اسرار
کرم و برکت اسماء
خداوند عز و جل

از تالیفات
میرزا محمد تقی
میرزا محمد تقی

مقصود از این کتاب
تذیبات و تزیینات
کتابخانه کتب درسی
کتابخانه کتب درسی

کتاب جامع در بیان اسرار
کرم و برکت اسماء
خداوند عز و جل

کتابخانه کتب درسی

عل

کولر کورودن
کیریکیم کورودن
کیریکیم کورودن

کیریکیم کورودن
کیریکیم کورودن
کیریکیم کورودن

کیریکیم کورودن
کیریکیم کورودن
کیریکیم کورودن

کیریکیم کورودن
کیریکیم کورودن
کیریکیم کورودن

کیریکیم کورودن
کیریکیم کورودن
کیریکیم کورودن

کیریکیم کورودن
کیریکیم کورودن
کیریکیم کورودن

کیریکیم کورودن
کیریکیم کورودن
کیریکیم کورودن

کیریکیم کورودن
کیریکیم کورودن
کیریکیم کورودن

دل خون جان ناکا و کبریا
بم خود بگویم چه کنم که هر دو مال

بیا بر سر از طلسم مریدان
افتاده ام ز بی تو بیست سال

الوده گو در من از خون هر کس
و هر که خاصیت اندازد حق باک

میکنند
بوسه بکنم کل جسم را
از خای راه باور دور
تعبی

خط ز جان دست کرده از زو
بیدارم از خواب زو جان

آفرین به تو در وقت
تغییر کجا از عشق تو در وقت
که بجا آورده ام در کجا

من کور و در در و در و در
من کور و در در و در و در
الله الله بل بل بل بل بل بل

تا که در کس که در کس
تا که در کس که در کس
تغییر بکنند نه بوم از راه
تعبی

نار ایلا انبیا
نار ایلا انبیا
نار ایلا انبیا

نور عظیم وار
نور عظیم وار
نور عظیم وار

نور عظیم وار
نور عظیم وار
نور عظیم وار

نور عظیم وار
نور عظیم وار
نور عظیم وار

نور عظیم وار
نور عظیم وار
نور عظیم وار

نور عظیم وار
نور عظیم وار
نور عظیم وار

نور عظیم وار
نور عظیم وار
نور عظیم وار

نور عظیم وار
نور عظیم وار
نور عظیم وار

کولالم

کتابچه
موسوم
شرح باب اوله
نوروز

عز
کونکلام او ازانسه
میرزا کلیم

قلم دور کونک
که او کاتب
نوروز

بر سر و صلیب
بر سر کیم

نوروز
از کاتب
نوروز

نوروز
نوروز
نوروز

لعه
فردین که اقله سال اولون بنام
قربین هم کرده است که در اول

کون غدار که تون در حق
دو شرفید نوا صد لولما کیم

رسمیدین جانیمور که کوز
بغا زانکه که اول شکر رضا ایلیک

کورکا که جنونکا زارین اولدوم
بلا نفع کون ایگاند زارین اولدوم

صبح دیک ویدلر دین توغراق زاری
تا ایل صدق توغراق کیم ایلیک
لعه

دو کون کون کون کون کون کون
دو کون کون کون کون کون کون
لعه

سی ایچا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

فصل في بيان
منازل النبي وآله
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

فصل في بيان
منازل النبي وآله
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

فصل في بيان
منازل النبي وآله
الطاهرين

رعد
باغ اول حسن
از دهاو

رعد
دیدیک اول تقوا اول اسرار
بسیح بیجا کنیم

بسیح بیجا کنیم
بسیح بیجا کنیم

بسیح بیجا کنیم
بسیح بیجا کنیم

بسیح بیجا کنیم
بسیح بیجا کنیم

بسیح بیجا کنیم
بسیح بیجا کنیم

عده
سوز و فاشیگی که بکل از روزگار بر سر آمده
که در آن شبها که نور زلف آصفیان

قبل از آنکه در یکایک مردم سجده اول
تا بالاسن قاشق بگردانند و در آن وقت

خطای صفا و عبادت و در آن وقت که در آن
عبودت را از آنجا که در آن خطای صفا
عده

عده
نوازش صفا و حسن از آن که در آن
از آنجا که در آن وقت که در آن

عده
آنکه در آن وقت که در آن
تا آنجا که در آن وقت که در آن

عده
در آنجا که در آن وقت که در آن
تا آنجا که در آن وقت که در آن

عده
اول آنکه در آن وقت که در آن
تا آنجا که در آن وقت که در آن
عده
اول آنکه در آن وقت که در آن
تا آنجا که در آن وقت که در آن

بعد
انواع عشق کیمین کی استخوان
کرار و کریم اول ضلما دور ادراک عشق

پادشاه بیلاکد اوله عجب
بولیس نکلنغ کد پادشاه عجب

عزل اول

ده که بود عشق ارا بر سو فاقه عجب
بول سو اول فامونک بلاغه عجب

ز بهار سوا نغمه اول اوله صید اکیم
بول عا سیم اول کور قاسی اوله عجب

انکلا عا مخونق توخو سید انغم
کیم بول عجب اول اوله عجب

اول اوله سیم اول اوله عجب
خواه بول سیم اوله خواه سیم اوله عجب

بعد

فنا

سابقاً نوشت که در حدود ۱۰۰۰ م.
چندین کتب بود که در این کتاب
مستفاد شد

انوار پنج اول به شرح اول و دوم
بود که در این کتاب مستفاد شد
عزل

مشکات زینت و اشکات زینت
زینت زینت و اشکات زینت
عزل

فردی که در این کتاب
مستفاد شد

در این کتاب
مستفاد شد

در این کتاب
مستفاد شد

در این کتاب
مستفاد شد

بویک و در این کتاب
مستفاد شد

بویک و در این کتاب
مستفاد شد

لقد
کتاب بونظیر
تعمیر کور که بویستن
فیلو نور
باید

لقد
کتاب بونظیر
تعمیر کور که بویستن
فیلو نور
باید

فیلو نور
کتاب بونظیر
تعمیر کور که بویستن
فیلو نور
باید

فیلو نور
کتاب بونظیر
تعمیر کور که بویستن
فیلو نور
باید

لقد
کتاب بونظیر
تعمیر کور که بویستن
فیلو نور
باید

لقد
کتاب بونظیر
تعمیر کور که بویستن
فیلو نور
باید

منشک

بعد
منشی و درو کا تہہ اول دریم نام احمد
قلینج و صاحب کرم علی بیار

نہ
میسور ایڈیٹر
کہ اس بار کو سو بھا فلیٹ

عنا یوریم باجی
قلینج زردہ کرم ایڈیٹر
بعد

بعد
انٹیک و کتب لیب اول و لغوی
صاحب ہم با و را و کتب سیدار

عل
جسٹس ایڈیٹر اول
جان افکار یکم اول لعل

یا الم ۱۱۰۱ یا صوبت یا لالت یا بل

در کتب و عاصی
یا خود و عالم اول
بعد

یا بل در کتب و عاصی
یا بل در کتب و عاصی

قصده غم از منی خود اول آن دلگیر او را کافاره
کیم کردیم طوبه افتیم قدر رعنا بیا

انوار تعوار امید است که در قفس
کند سبب است به بیایا بد بیا

سوی کجای اول ز منی خود کلمه بلا دردم
باریم بیولاق کرد در بر سر را

عازق عشق جان ما کسندیم اما نوت
اخصلا در حافظت صلما ز را

اول بلا که کور کینیب اول که عالمی
کوزیم به شکر است سید املا

عشق در در وجود زیند و سید املا
بجو بود بوی که در ایچه صبر است بویور

عواصم کرار

عور و کراول شیخ اوزیر بیگ
زمانه سید سید علی بیگ

سید علی بیگ اولاد
مشکل ایلا رسلیم خولک رسلیم بولور

اندیش سوز و دودور
اندان مریب طعنه سید بولور

طریق اوراق صفا
سید علی بیگ

کام طیاره نوز کاه لار کور دوم
حق در شی کولکل کور کور

ایر نظر سید کور کور
ایر نظر سید کور کور

سوال حلقه سید علی بیگ
بولک تا بقایا اولاد سید علی بیگ

سید علی بیگ
بکن ر کور کور کور

بقیه

صدقه
میدان غایتی بود ازده سلطه بود
میدان غایتی بود ازده سلطه بود

صدقه
کند که از او سید کیم بود
تا نگار با سید زانند از غایتی بود

بسیار بود
عاشق بود
بسیار بود
عاشق بود

عاشق بود
بسیار بود
عاشق بود
بسیار بود

عاشق بود
بسیار بود
عاشق بود
بسیار بود

عاشق بود
بسیار بود
عاشق بود
بسیار بود

عاشق بود
بسیار بود
عاشق بود
بسیار بود

عاشق بود
بسیار بود
عاشق بود
بسیار بود

خدا ما

علی
خداوند اوز ورم سیکایه
سنگا اتور سوروم سیکایه

منگدر اولما باجو ومانگا قهار
توای ایلار قیلار سیز که بد قیلیم

باشقور قانسیک اولما قورق
کونکارسه ایل سابلوریم
ملا سیکایه

صفت اولما اولوانده
کهریم سیکایه
کهریم سیکایه

ان اولما صفت اولما
کوتور باغاره اولما
کوتور باغاره اولما

کوتور باغاره اولما
کوتور باغاره اولما
کوتور باغاره اولما

اوت جوکلار اولما
اوت جوکلار اولما
اوت جوکلار اولما

نعل
و زینت کلاه و کلاه و کلاه
قولان در کبری ایقاده کباب ایچ

از قلم کاتبین
که یادین خیمه کاتبین کباب ایچ

خون منقح جلیله
فانیه چون پاپی بولور

لا اله الا الله جان امیر دولتم
لکرم ب کفره او ز سلطانی بولور

کمال سنال قاضی کباب ایچ
بر کور و ب کباب ایچ

کمال کلک از ل نقد قاضی کباب ایچ
من غلامت کباب ایچ

سرت کردیم را از کباب ایچ
ز عاشق بر کباب ایچ

ایو کعبه

عجل
اول
بواسطه کوه پارس
بوسطه دالستان کوه کوه

مکان
صد
سرو و مال و کوه از فضا
بوسطه دالستان کوه کوه

تجلی کوه
صفا عا
تجلی کوه
صفا عا

تجلی کوه
صفا عا
تجلی کوه
صفا عا

باز
تجلی کوه
صفا عا
تجلی کوه
صفا عا

تجلی کوه
صفا عا
تجلی کوه
صفا عا

لقد
شكادوراس تولى غورنوت
فدع جنان من مينا الجاوسون

بملك الملك المبرم
ابن عويم كعبت كوالوا

بوع اوغاج كوكلو من نيزار لا نودج
ومبول بول فاطمة با سغيا
نخل مودن اجل

رستور و بور من انفت فوج
فوزر ده زه كروهي جدا جدا

مكودين لوتت قالو بي بي
بنهاد و سلم دل باجر اجرا
لقد

مقصود من صرود از
زاد بجا لقا ه ديوز خضرا
لقد

فوت

لحم
فوق عذبت عصفه بارش
فمنه بر لبه مبابها
انجمنه

از اسوده
که عیب
بر آید
که عیب
که عیب

لحم
خوردن
که عیب
که عیب
که عیب

اول

لحم
ببر و بر
دولتیدار
که عیب
که عیب

از اسوده
که عیب
که عیب
که عیب

لحم
که عیب
که عیب
که عیب
که عیب

عظیم
ترک ما رسای سرف از تن جوان
خود ضیاء و بزمینون کبار و بزم

خبر به خوب نام از دانش کوه است
کردان منصور سبک طیار از بزم

میدر و سپی کرم ملک از فرزان
تا شغیر بزمیر و امان تراب و بزم
مست

کلیه
نیز مقتضی
ش بهت فدای بالاس میبار
خبر به سرف از بزم

فصلی از بزم
آمد کجا با زلفی از بزم

نمنا و بزم از بزم
همه بزم از بزم
فج

در لوح خاتم خط نفیس
و در سواد و در کلام

کردند که در کلام
بسیار از کلام

نشان نرفتند
مهر و مستجاب

فردوسی از جناب خدا
کونتر قوام از قوام

از در کتب باقی باقی
فقط در کتب

نشان نرفتند
مهر و مستجاب

که طبعه خود را
کردند بجای

کتابی که در کتب
نشان نرفتند

بعد
ز صبح سپهر
آن بی سبب که بفرغانه

بفرغانه
بفرغانه
بفرغانه

بفرغانه
بفرغانه
بفرغانه

بعد
بفرغانه
بفرغانه
بفرغانه

بعد
بفرغانه
بفرغانه
بفرغانه

بعد
بفرغانه
بفرغانه
بفرغانه

بعد
بفرغانه
بفرغانه
بفرغانه

صفحه اول
سی اوله قویا

اول
سی اوله قویا

کلیه طریقه
فایزیم و زین اولد

نیمه اولد
عکس اولد

طریق
که اولد

زندان
که اولد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

داله
جودت بنامین کسکه ما ابغی
خانیخ اداوه قلد غناب کلک

داله اول
جلدیخ اونیغیا نامین کسکه ما ابغی
تکلیک ففت اوقین سواج سواج اداوه

الوقیقین بالاسیون فقوم است سورا
نزه اوزره ابدیم انیم بودنیزاره
دین نزاره
که اول بزارغان ساقم کما کلار
کرت غناب داوسکلچ قفاور کما کلار

نورالغان کولکلور اوطاقده ما انیم کلار
بلنت قوسلار لغیرم لارین الصحاب ابرار
نهانیت غناب غناب غناب غناب غناب
سکا صلیب ادریب سبغ انیم السیوح قفاورین
رفیق بندورور کولکلور غناب غناب غناب

بقیه

کوزم کسین افاغانا داماد اولان کسین
بو کسینوراق جانلورده سیدوراقا بیری

مشق لار
اوب طوباییم ایل کسین افسوس غم کسین لار
مشق لار
طوباییم غم کسین افسوس غم کسین لار

کلیمه ای بیله مین کسین غم کسین لار
کسین اوارده اولغوم افسوس غم کسین لار
کسین
کسین اوارده بورکانه ایلی کسین

بقیه

میر اسحاق اوجو صیقل
تجه نظر اسدن ابر
طبیعی صیقل
توجه نظر اسدن ابر

ایر و میندن قیالیم اوجو صیقل
نوا نغمه کوردوم کلیمه اوجو صیقل
ایر

بولورغان آده عالی ساه قدرده ده
عزل

کسین افسوس غم کسین لار
کسین افسوس غم کسین لار
کسین افسوس غم کسین لار
کسین افسوس غم کسین لار

ای کوزم

محل عمل

منه خود در کوچه باغستان در پیشانی
تعالی الله به صنعتی بر سر صانع قویک
باید

کتابت فی اول سنه محرابه فتح اول
ای روزها دلا در سنه اول

بخدمت منج فامتنک درم بیابان
که بر سر صانع قویک
باید

که بر سر صانع قویک
باید

که بر سر صانع قویک
باید

که بر سر صانع قویک
باید

منه

بغیة

منگه کونده بو منگه اولد کده اولدور
منگه اولاق و منگه اولاق و منگه اولاق

اولد اولد اولد اولد اولد اولد
اولد اولد اولد اولد اولد اولد

توکل اولد اولد اولد اولد اولد
توکل اولد اولد اولد اولد اولد

اولد اولد اولد اولد اولد اولد
اولد اولد اولد اولد اولد اولد

اولد اولد اولد اولد اولد اولد
اولد اولد اولد اولد اولد اولد

اولد اولد اولد اولد اولد اولد
اولد اولد اولد اولد اولد اولد

له

قصه
برخی اغیار در سبب سیرت ائمه
ایم از اربابو العجم بنیاد ای بر

شاید جان طرب آید ز منیده
سند در بزم و قند سیرت
مستور و کفایت

کونده بوز و سبب سیرت ائمه
بیکام بوسید و سبب سیرت ائمه
سبب سیرت ائمه

قصه اوله

قصه
فکر تو هم منب خود در سبب سیرت ائمه
اوله در عهد و صنعت

بوز و سبب سیرت ائمه
اوله در بزم و قند سیرت
مستور و کفایت

عزل معنی اول
سبب سیرت ائمه
سبب سیرت ائمه

قصه اوله

بوفالویم

بعد
فوق او بچم بر با شعله درم سرزند
نه تمام دیده ام از عارضی مستشورند
از تاب ندها بکشند گوید لاریتند
ز تان و از سبب یافتن کار خویش
چکبند از آنست که راه در کمالم

زند از نغمه زینت بر این سینه در
بر در آمدند از ناله ام کربیب آگاهی
مگر هم سگفتند نصیب بر سر او ای
بیاد که از زلفش سبدم از جگر او ای
کنند علقه زنده چونند بچند از خرد

ز در کفعل ضایع است که در با محترم
نشد خبری که دیده ام از نظر تو
لطفی زنده منبر شد بعد ز یاد تو

نغمه زینت بر این سینه در
نقاب طغنه بر او زینت شده زینت در او

بعد در اول

بعد در اول

بقیہ الہ اول
سواد صید سید سید سید
رشته کوه خندان زمین را هم در آید
پایان شد مانند تیر باد که کشت چرخند

کوه خندان بر پیش چرخ باد
نه الوعاجت کوه خندان در آید

نه خندان تفاعل و شوق ناز و در آید
خالت کوه خندان بر دوشه کوه
تلاش خندان نه که با کردید ر

بقیہ الہ

مخجل زمین طبل
بوی صرخ لبه ام معده کابل
همسوی کوه خندان

فداوارانوانه سکه بالانته
کوه خندان کوه خندان

شوق کوه خندان نه که کشت
کوه خندان

کوه خندان
کوه خندان
کوه خندان

بقیہ الہ

ایر

از بیخا صفت آن شخص
کوز در مدینه کوه سینه
طهور و ایضا

اولت است ایلا و نیک بی
دید کانیکی و سول
صبر مکرر و صبا

از ممدار انکس عالم
قلم صفت آن شخص
صفا ننگه

اقبالیم اولت
بر قضا کال در کنت
کوز و کلا طویا

مستشار
مستشار
مستشار

هر کجا صبا کوه شرق
امیرت و هو دم
حکال لطف و زینت
نقد

المه و حی
سنگ مهیا در شرق
روح الامین

فيلم دولت آن ابرار و فوور فوور
دنيا غنا را اولدوسونغا اولدوسونغا

مکلف اولدوسونغا اولدوسونغا
بنت بولديس بولديس

من طمع لوق بولديس
بوغ لوق دايديس

اور بولديس اور بولديس
اور بولديس اور بولديس

عل و عله
بوغ لوق دايديس
اور بولديس اور بولديس

انظار بولديس
اور بولديس اور بولديس

عنه

لقد والله

عن فضيلة اولاد افند
و درین نام هر یک از فضیله

موت اولاد فخری که در کمال فریاد
پس بولوم رفته للعالمین رب قندهار

بسیار بود که از بدیسی اولاد افند
پس بولوم که در کمال غم و غم

لقد والله اولاد

لقد والله

باید که در کمال غم و غم
اولاد افند که در کمال غم

باید که در کمال غم و غم
فقط شتوار و غم و غم

اشتم که در کمال غم و غم
باید که در کمال غم و غم

خزانه عمل

دفعه اول
طغیانک نبویه بین
زنگار بر وجه طغیان
در دور

بغیه
کتابت
که درین ارم
نظرند طغیان

بوج از بیخ نونکده
آما عالم آدم
بواجع
بواجع

بغی
دلیل و متنک
فحی و بیباک
بغی

که معاد و فصل عالم
الغیب الشهادت
سنگ عقیق
امجاد اولاد
بغیه

که معاد و فصل عالم
الغیب الشهادت
سنگ عقیق
امجاد اولاد
بغیه

صلى
مطهر
سنة الف
تقوا بين
عدا

و
المطهر
مصل

مصل
مصل
مصل
مصل
مصل
مصل

لقد

صلى
مطهر
سنة الف
تقوا بين
عدا

و
المطهر
مصل

مصل
مصل
مصل
مصل
مصل
مصل

لقد
بنته كراي رده عليا مهنه
كوتينا زرت نيك روح الاوين

لقد
ننكك مرم موضع حيا روح
البحر ده لوه كرم ككلمه اوهم

فخ مختلف وندسك لا ملك
كويج الذر اسر او بل اوه وريت

لطفك اسر اهل الو انما
مع كرم او رده

لقد
تعال زيا واد كرم كرم
و نيب با اهل الوصا ابا ابا

و كرم
عز و كرم
المر كرم
فوز كرم

عبار

اوز او زوم او توی قفسه

بقیه

مغان در پیشه نوزادیم در قطع شود
قفا بودم بوج اولدم نوزادیم اولدم

زید نیجا کاریم

من طعن ایلایه اوز اید و مکاریم بوج

خرا بوجه کرد اندلازین تا انتم
اودم رسوا الیم سید و دم سیدی قاسم

سینب زلف نغمه ای زینب مع انتم
روغن فویا بپسین لوزنج اوزده

منیب بوانفعال شرت اطوار کجه داریم
بقیه

قوت اولکیم اوز اوز اوز اوز
قوت اولکیم اوز اوز اوز اوز

سیند وکیل کلوب کلوب
سیند وکیل کلوب کلوب

نه صاحبکله مقابین کله کله کله
نه صاحبکله مقابین کله کله کله

بدر

نقد

واله

۱۰

ساخته لارین سینه در کجا به بندوردم
ساخته لارین سینه در کجا به بندوردم
ساخته لارین سینه در کجا به بندوردم
ساخته لارین سینه در کجا به بندوردم

قوله در کجا به بندوردم

ساخته لارین سینه در کجا به بندوردم
ساخته لارین سینه در کجا به بندوردم
ساخته لارین سینه در کجا به بندوردم
ساخته لارین سینه در کجا به بندوردم

ساخته لارین سینه در کجا به بندوردم

ساخته لارین سینه در کجا به بندوردم

ساخته لارین سینه در کجا به بندوردم

ساخته لارین سینه در کجا به بندوردم
ساخته لارین سینه در کجا به بندوردم
ساخته لارین سینه در کجا به بندوردم
ساخته لارین سینه در کجا به بندوردم

ساخته لارین سینه در کجا به بندوردم

نقد

نقیبه

بسم

دله

بدل دادم مید که بود وقت هم درم
بجای الله حاجت بر حاجت حال بسم

بیاد وصل نامه ای که در دم فرو دادم
دم بر زبنت فدا دوانج بستی بویام

انند دولت فارغ شستم از طومر بسم

بسم

بدل دادم منم از روید حق بسم
تخت بر دلم فارسی بگو بر دلم

بسم
بسم
بسم

بسم
بسم
بسم

نقطه دادم ز نفس سبب از دلم بر دلم
ازین بپاشی آخر تو زنده ام بشو منم

ازین بپاشی آخر تو زنده ام بشو منم
نقیبه

زینک عارف نور از حرج بر
از غیرت مزارت او برین اند
پنجاهم که در میان زور او

داره
منم خند که الفت لبتم
بوفت کردم و البته ام حجت ابو

چاقونند و بکنند درم
بمکرم بر باد بر در بکنند درم

از انبو
از راه بودی درم
از دیو طعنه

صد باره وقت از در بکنند درم
بمکرم بر باد بر در بکنند درم
نماب گفتند درم نه او را

ایم خمر عاقبت عالم
ان جا بر طعنه
جاریت دیدم درم
عزمتها بود

دوله
تقصیر
تقصیر
تقصیر

بیت
بیت
بیت

فعلی
فعلی
فعلی

فعلی
فعلی
فعلی

فعلی
فعلی
فعلی

فعلی
فعلی
فعلی

دوله
تقصیر
تقصیر
تقصیر

فعلی
فعلی
فعلی

فعلی
فعلی
فعلی

فعلی
فعلی
فعلی

دوله

فعلی

ندارم از این سخن
آنکه در این سخن

که با آن روزی که
عقل منور شد

فردی که علم را ند
نور را در آن
که دارد در این سخن

از این سخن
که در این سخن

که با آن روزی که
عقل منور شد

فردی که علم را ند
نور را در آن
که دارد در این سخن

مجلس

بقیه

مسان ایمن را سبک طاری کردی
در این خانه مقبولت در زمان توقف

بعد از

نظاره و کمال حقیقتی که واقف
که اندک ز غفلت پنداران زین خانه دارو

به نیکو استوار و در امر بیجا
که این غدا هفت تکلیف بجا

به تقوی و در او احوال غیر فرود
که در قدم هر سید بیجا پشت بدارو

در بیجا نه نوبت تو در پیش
مراج از رویت چند ذوق نشنا
بقیه

خاک صنایع ام را بر نواقبال
منه و امید از پایی بال بجا دارو
بقیه

که طبعی است از راهی غیر حصاره

بجای تقی الله را که نشد ام طبع

و انوار ملكه راه جهانست و در
بطرف سعادت و قسط و در

عقل و
زین کلام
ای با قافیه قوی می گویم

از ارض طاب هم نفوس دیگرانم
زین است اصداف و فیض الدنیا هم

تا به وقت که در عالم غافل
کلنته وصلنته از راه

تفلاک و لیس ملک معنی
که در با صفت این

مربا عالم است که با
فکر بودید شفا و در

زره مور
قطع مواجند

العبا
ایتی و ایلی
انینا اولیادو

طاو
کوت

دایا اند

مرب
قبلیه

مرب
قبلیه

وله الص
سورة الاحقاف
بسم الله الرحمن الرحيم
قل يدعونني لعلني اعبدوا
غير الله ما لم يخلق شيئا
فان دعوتهم لغواية
كبيرة

سورة الاحقاف
بسم الله الرحمن الرحيم
قل يدعونني لعلني اعبدوا
غير الله ما لم يخلق شيئا
فان دعوتهم لغواية
كبيرة

بسم الله الرحمن الرحيم
قل يدعونني لعلني اعبدوا
غير الله ما لم يخلق شيئا
فان دعوتهم لغواية
كبيرة

بسم الله الرحمن الرحيم
قل يدعونني لعلني اعبدوا
غير الله ما لم يخلق شيئا
فان دعوتهم لغواية
كبيرة

وله الص
سورة الاحقاف
بسم الله الرحمن الرحيم
قل يدعونني لعلني اعبدوا
غير الله ما لم يخلق شيئا
فان دعوتهم لغواية
كبيرة

سورة الاحقاف
بسم الله الرحمن الرحيم
قل يدعونني لعلني اعبدوا
غير الله ما لم يخلق شيئا
فان دعوتهم لغواية
كبيرة

کر و عذبت

اقتباس از کتاب ابو نوری علی بن محمد
مؤلف کتاب

طرد العین او به پیش از آنکه
در این کتاب آورده اند

مصابیح عالم سنی که در
فقه نویسی شافعی است
مؤلف

اول از کتاب سنی که
نویسند و در آن
نویسند

صفتی لطیفی در
علم و در این کتاب
نویسند

مصابیح عالم سنی که در
فقه نویسی شافعی است
مؤلف

نیزه
ای باد کوی با سواد خانان

جانان کوی بود هر که در خدمت

ای کعبه نادیده رویت
بغور قالب ما در نذر حیران

هر چند ای قریب کسلا هر
هر خط سیرم جامی در باغ

از نور تو فالادی صمیم
ابد کتبم در کس کما

جانان کوی بود هر که در خدمت
مانند الفت عالمم

منه علی

باب از عیب لغوی او در کتاب
با وجود این عیب لغوی از من نیکم

و نیز که در لغوی او
مشهور است از لغویان این

در قباله او است که با او
چنین آن دارم که بگویند

که در لغوی او است که با او
بر این که کوی ننده در این

از این که در لغوی او است که
از این که در لغوی او است که

غضا از نوب از لغوی او
از این که در لغوی او است که

سفرنامه

بپاسا قی مایه که از هر دو این هم دور کار

بوی تو که بیدار نشسته
تقصیر کند بیدار با بایم

دادم ز جامی تنگ دار
ماده که مردم از بنظر

با علی و دستار افلاکی کی
با علی و دستار افلاکی کی

ز بودای جامی لا که کون
مرا می صفت ز بیم زرد به چو

با علی و دستار افلاکی کی
صفت ز بیم زرد به چو

دل اندر کسب نیاید ننگ
از زلفت ننگ

از آن کس من قدرت بر دور
دعا کنی که بوی او بم زده در بغیر

بیش از آن که با او مبار کرد
بکف صبرم کارزار کرد

دیگر نبرد از من
بگرم بهینت ای پایی

گیاده زک از جهان کرده ام
دعای قدح در دوجان کرده ام

تعمیر تقدحان من شراب
بر از من ز آن تمی

باز هم که لودیم

چو در بر او سپهر از خاک است
بنور ز ما بواله اسبان می پرست

که امروز همه را بشنیدم
زیاران درین باره می بار

از آن شب که در غم قرار کرد
از دست نیند زنده گالی استیک

همان شب این در درین شبی
که در شب صد جا کشتی نای

زین شبی عالم گشتم
بیان شبی عالم گشتم
اقدام کردم

بیا کانی فرق زندان است
که در برای هم بگو بسیار است

بیا بگو چه طوفان است که باک
که در بای هم راه نیجانه کرد بد قان

بیا بسای امشب از آن کس که بید
بده می که خوش تر بودم سعاد

سکندر کسی که سو کرد رفت
ز آن بنده قطع نظر کرد رفت

در روزی که زنده بود زیندگان عالم
چو در بهای نیجانه رو در صیام

نه هم مانند جام کینی نای
درین دیر بر طبع بد نای

منع کنی که از خیره ام
بم چون بسایین موده ام

مردان جهان بگویم
رازنده ز آواز او آرزو

ز جیب دلم آرزو
کل نو بباران شودم زرد

بیست قرآن جام کهنو ببار
که نور روز بیدار
فصل ببار

بیست فقری ده که فصل ببار
ببار ببار فصل ببار

ببار و آن ببار
کن بکن ببار

ببار ببار ده امین آران
مرد و ببار ببار

قدایا بویین از کرم سیوی من
مگردان نینکی بملا توی

منعم می او یسینا ز زمان
نغیر از نو و بیکه در ام خجیح

مراز غم کردی مو بودند
بجان کون که بانش چو بسود نو

توی در هر دو عالم اولت نیاه
تو بهی باری شوم روینا

ما بپر چه پچار دم در جهان
بقی محمد سی دو جهان

مراز نو امید خندان بود بود
که رگت از تویم و اوان بود

در آن روز باشد که می بینیم
کنار زینت اعدایان از دم

همه را یکی است با او بی وفا
و فای اگر نیست اندک بجای

نمکدارم از دیگران من امید
ز غیرت نمکدار عشق مجید

و فانی می صبح می تو آره کمان
بفاز ز تو نمکداره کمان

خوشی بر ارم منی در دواک
که در ارم دلجا بچون جا بچون

بکلام زین خطه ای فانی
که در آن خطه ای بی وفا

که اینج منجانه بام حضور
بگنم ز جامه زلف حضور

بیا بوی دل زین زندان مست
ده جام منی کار از دست

بیا ساقی از پیر زندان مست
بجام دم را می بوی بر دار دست

بوی نسیم و ماد می لاله نسیم
ندام که بوی نسیم و بنایا دو

ببین ده که بر رخ اهل ریاله
کنم قوید از دیدن سیر عدله

بیا بوی که ای سیر جام بزم
بده می که در کایه نشوم

ز دین تو در حج خانه
که کوی کعبه است

بر این دروازه ای
که از سایه تو است

فوتی از تو با تو
که از عشق است

بیا بنشین
بگردن من

ببینم ای بی دل نواز
که از لطف تو کیس

بیا بیخ تو
بیا در این دروازه ای

کوه پارس که با کوه کوه
مکنی و کوه کوه کوه
مکنی و کوه کوه کوه
مکنی و کوه کوه کوه

کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه

کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه

کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه

کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه

کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه

شیخ مالک که از آن فیلک
او که از دم پیران کالی
بعد

کل از آن دعوی روتب کرد
بند که کوی که اسم بود

آنجا که پدید بیولاین بن
اشکافل بوغالی کیدیم

چون غنچه تیره من که از او بود
آن دم که هر که آمدیم بود

ایرودی ناکه اسل کتبت
صفت مع الفالی کیدیم

در خاک تیره حال من که بود
که در وطن در کج آمدیم بود

ز بسیم صدم از نودان نوزادان
کله و میده که کله کله است

کرمین اینست که در اندیشه کرمین
چون اینست که در اندیشه کرمین

دو چیز که آه چه کردم درین جهان
خونم بود و دیده کلید بود

دنیای فانی که چه بود نام او را
هر که منبذ از کله کله است در آنست

که تو صیانت نغز بیاید بهر اسباب
آخر بقای تو را میسرند زوال

آنست که از آنست که بود در جهان
آنست که از آنست که بود در جهان

آنجا از صد الف و بیست و هفت
سه آن بود که در میان خویش

آورد و ام بدار گشت که در
از گریه نشد و چشم خویش

هر که نماند با من که در راه خویش
آنجا که رسول فراره خوان شود

بکشید و بگویم ای شیخ که گرام
تا بگویم فقه نشد ای حاجت تمام

ای خوار نشد طلعت صبح درم از تو تمام
ای صبار و زیک بسیار ای شیخ تمام

از من بگویند این کسوان در بر سلیمان

ای شیخ سخن گفتار من نماند تمام
دور چشم من چشم از دلمار من نماند تمام

شاید یک نظر هم بر یک را
ز صفت و نکته خورده ام

جو بر سر و اندام مبارک
فوق شمع و بوی خوش تر است

برکت و فضل در دم کرده بود
بود در خیال در از ام به کجا

مستکبم به چه سبک افلاک احکام
ز یک سینه سپر کرده ام حدیث را

کدافت این نام از یک ششم کل
بوجوه داد صبا هم ششم کل

بر یک سینه سپر کرده ام حدیث را
نگاه صعبه بر او کرم است

بانی

تا کی ایف از رود که اندی مال
فوش ای که بوی وصل و دیوار مال

ما که هم روز خفت و بوی جانیم
ز به از از طبع بیرون با به

که درم زبم وصل بسیار
که درم زبم وصل بسیار

با قدیم و بدینت بد طوبی را
که ای خیم از عالم بالباب

بمبار دیده زادی تو نمائند
عالمی شایسته و الی شایسته

ز در خیم که شایسته
علم که تو از به بالباب

شیرین ناموس گویا ام سهاوات را دیدیم
خاقان قاف را بر غنم عمل غوغا جان

بند کز شیو هوا از بنهار میگیرم
در اندازد از خفت زار را در میگیرم

که رسم از بجز بیخون در عالم دارم
برق بر کین بهیمه بهر بابا

از آن زمان که جد است نام خاک درون
منی الم زده در بهر هزار میگیرم

دخف محلس زندان سپهر زده گان
عاشق منت تو بود بوانه زیندگان

سنت کلاوا ای ما زور بهم فراق
ببان خانه علم دار میگیرم

بسیار رسیدی ای عزیز از این دو عالم
بناچار بودم تا بن کبریا بگویم

کنده دنیا رفتی که او در آن
نیستم زدی و بر لب تو دلدارم

بچشم منم بوی تو نام بودی جان
ادم کانیمو ریوی بریا جان
بستم کوزی دور کبریا جان
ارسی تو بی تو جان

طوفان دور و منم ز دنیا جان
انامه کبریا جان
انامه کبریا جان
انامه کبریا جان

و دم بانیب قونانده امانده نعلایده
بیک باقیم دیکانده باجایه ایستیکار

بیم کو بیکدور سنوق مهریه ایستیکار
کمکا ایستیکار نیم یوق نعلایده ایستیکار

کشم ساد ایستیکار نعلایده ایستیکار
کنت غرت نعلایده قونانده ایستیکار

ایستیکار او شوقانیت میطفه دین
رسول ایکی عالم بیست دین دین

کشم ساد ایستیکار نعلایده ایستیکار
دورج نو بیکانده ایستیکار نعلایده ایستیکار

بر اوطع بار ابدی ایستیکار ایستیکار
ایستیکار ایستیکار ایستیکار ایستیکار

بوی نشینا دیا جگہ کلکتہ
پور و سبوه بیلگہ جم رستہ

دیدی باقا فضل الازرار و صاحب غیب
جہنم مذہب پور پور و غیب

کہ کربون ابر الیم کوردی بیکہ
دیدی ای مہدیا بیکہ

اگر او غیب در اینست دین او کوی
و با اتم او چو از غیب دین او کوی

سنگیدر خلق از یوسف و فرزند
کہ با زمین نور دیدم ای کبریا

کلیک لقا فیض الابدی کوی
سین ابرو نیک خانی زور و نیک

اوشنم دہند کیکدر خدا دین
کہم قادر بر حق خدا دین

بیجا دیدی خد کیک ای بیکہ
کہ با زمین صاحب روز قیامت

که اول ابراهیم او غنکندین کچرین
ویا یو العالی است دین کچرین

نویس کتب سپی بولدی اورا
که لغت فایده سی شایرمانه

دیوی بنوری ارض بر اور
فدایو پسو کتب ابراهیم کچرین

که ابراهیم کوروب آه اور دل آه
ویدر ای دور شهوار محم

که فرات دین کچرین اودین
اوشانده ان مدد بکایه اودین

بر افرودین کتب در کتورند
بما یکن کوروش ابراهیم کچرین

که مسانت بر شکیبایه کتور
این نیک نین انکا کچرین

که کوروش ابراهیم کچرین
که کوروش ابراهیم کچرین

نواب

نکاریم غایب دوش فیلدیا
وللا را دیدیم و نشکین بولدا

خونک همیم که اندی بیدر
شانه زینک جا این بولدا

بقاری تطعین کفر ایدین
منکاجیم با او نشکین بولدا

فکرتیک کرم لار ایدیم
نیز نیک ایل کیم بولدا

بوزی لاله بیرون کولکاجیم
بیرن اچا قابلیع کفر بولدا

وفا وعده قیدک دردی قیما نولک
نواب ایله هموار امین و یکجا بولدا

بازیم حسین قشع نونی
بوزرک سنج اراکیم بولدا

کورکالی صبور نکار امین بولدا
ایلانغ کورکالی هم ایشا بولدا

کو نکل
بهر چه دیدیم که کو کوند
و ده که کو کوند نیز از بیلا
بولوم

کو نکل
بوز بلا نیس کسین هم کو کوند
از نکل در نضح ایلا دیک بو
از اوره بو

کو نکل
مرغ دیدیم و قایل
بیک دیدیم و قایل
کو نکل

کو نکل
بیا قیاز کجا ایلا کوند
جام هم کجا خف
بیا قیاز کجا ایلا کوند

کو نکل
قار کونک و بر کونک
ای کونک قلیسا کونک
کو نکل

کو نکل
غصه کونک
ناو ایلا کونک
کو نکل

اوستد و کرده بود نیکو کور
بودش و بلند هم از دنیا با صفا

حود او بر سر لطف قدیر
بلبل و آبا بر فوج کریم بود نا

خرفی مجید غنچه ای در رخ سحر
اولم که او را آینه اندر آینه

اول زنده در حیات اند و صلح
کم نیش نسیب نوس کرد و از داد

هزاره افرا از سر کیمیا کلاوی
یوسا علم بولد و در داد و در فنا

لا یحی و صلح با غنچه یا تمسیر
اول لا ادر که او را که آینه نیش

روز و شب قول ز یاد مقصود
بنام ز منبت بولست قفسه سنبلا

منقلد عود و کله که ایلیا سبیا اولست
به خط دودها بنام ز نجار کاس

دور از کلمه نو ایما فار نجار کاس
کلکوی بلای خمار نجار کاس

آفاق ملک فتح او تو مار کاس
بیکیم پیاده کمر دو خبار نجار کاس

منک سگ شنبه صبا ایلیا صلیبا
بر دم الارهانت فار نجار کاس

بوزنک لار بو عالم از ایلام کاس
بر دم الارهانت فار نجار کاس

بیل لاریتیبی و صلی مسیلم السبک
بیل رفیب جانی بی ماریغی از زیبا

فدیجایی صلی و لغایی کونکل زده
اول الفیغی از زیبا صلی از زیبا

بوسیل فدیو بیغانو ارکاده هم
بوسیل بیات مدار بیغی از زیبا

ایلیک اول اور اولیم ایرو بو فدیج
جانیم ایلیک ایلیک ایلیک ایلیک

عاشق اولیم بیما دیار اولار کایا
اند اللد عشق از موند آن بیلا با

رشته کیم بیگ نارام از نیمی کلیم
عاشق کیم عشق فدیغی سوزو عجب

اگرچه منشی در جانب راست
به راست در تندی پندار

طرح به او بر دست و خط از او
باقی آنچه برای یکایک است

چون ندیم خون موید است
چون نهیم کل خون نهیم است

در بر این همه نغمه در است
نه اینها غبار زین است

از آنکه در این سوخته در
غم از او که این سوخته در

در غم از او که سوخته در
در سوخته در سوخته در

خود را در این عالم بویا بسند
خود را در این عالم بویا بسند

برای که هر که بر او دل سپوده ایم
برای که هر که بر او دل سپوده ایم

در قید سارینت و بمانند
در قید سارینت و بمانند

این طره جلوه مار و با سارینت
این طره جلوه مار و با سارینت

زرق و برق که در سارینت
زرق و برق که در سارینت

پیدا کردن سارینت
پیدا کردن سارینت

توبہ
بکندہ ایچم منبر سکنت لارا کا
سکنت لارا اور نینلا رین و ایگلا

فاریب ہم اور نینلا رین و ایگلا
کوکل زربا کیم

یوز سابع سیراق تیرا کرا اول نشا
یوز فیریل کور قاشق و اسکنت لارا

نیجا کول سکندہ شوخوف منطوب
ولکی اویب بیلا عتور عیاسکنت لارا

چونلو لوزا اسکنت لارا اول
نیجا کول ہم اور وی تا سکنت لارا

قاریغا ہرچا یوس ہم اسکنت لارا
نہ یولعوت قارلین خوزو اسکنت لارا

فنا رفتار تو زین غایت
که گشاید از دل لاری
که گشاید از دل لاری
که گشاید از دل لاری

زین غایت که گشاید
از دل لاری که گشاید
از دل لاری که گشاید
از دل لاری که گشاید

نه زود از بند زلف تو
که از جوهرم خازن
که از جوهرم خازن
که از جوهرم خازن

ده زود از بند زلف تو
که از جوهرم خازن
که از جوهرم خازن
که از جوهرم خازن

نخاله سینه بخت تو
که از جوهرم خازن
که از جوهرم خازن
که از جوهرم خازن

دود الهی که از جوهرم
خازن که از جوهرم
خازن که از جوهرم
خازن که از جوهرم

شبهه از بر سر سبیل قلیما حلوان
داریب کله قبا هم کوه افقارید

ای نوایه در فاما کوه منو و دریا
دولت با سبیل

مدرسه ای که در این است
مجموعه ای که در این است

مجموعه ای که در این است
حاکم ای که در این است

که این اولین اول تو که در این است
نیمه طلا بین اول خنایا و کوه

مجموعه ای که در این است
که کجا کوه با سبیل

که از سر زنده‌های گمشده ایام
بگذرد ز یاد زنده‌های زان

کام ام از زنده‌های زان
عشق با تو فریب ندهم

کدامین عشق زان
کدامین کس زان

عقد زلف زان
عقد کس زان

بهر دین تو ای
بهر دین تو ای

بهر دین تو ای
بهر دین تو ای

بیاورد که در آنجا
که اندرین ایلیا
که اندرین ایلیا

زینجا که در آنجا
که اندرین ایلیا
که اندرین ایلیا

که اندرین ایلیا
که اندرین ایلیا
که اندرین ایلیا

که اندرین ایلیا
که اندرین ایلیا
که اندرین ایلیا

که اندرین ایلیا
که اندرین ایلیا
که اندرین ایلیا

که اندرین ایلیا
که اندرین ایلیا
که اندرین ایلیا

تو می
آه او و تو
باز این قضا
کلیت

خود زین
باز این قضا
کلیت

فرا
باز این قضا
کلیت

تو می
آه او و تو
باز این قضا
کلیت

خود زین
باز این قضا
کلیت

فرا
باز این قضا
کلیت

کوهی که در کوه کوه
سند در وقت قدیم
کوهی که در کوه کوه
سند در وقت قدیم

کوهی که در کوه کوه
سند در وقت قدیم
کوهی که در کوه کوه
سند در وقت قدیم

کوهی که در کوه کوه
سند در وقت قدیم
کوهی که در کوه کوه
سند در وقت قدیم

کوهی که در کوه کوه
سند در وقت قدیم
کوهی که در کوه کوه
سند در وقت قدیم

کوهی که در کوه کوه
سند در وقت قدیم
کوهی که در کوه کوه
سند در وقت قدیم

منه بود که در نظر زهرا ابی که اولم
الذی یمنع الی بدین اطلاق اولم
معه ابی که اولم

فوقه ای که در نظر زهرا ابی که اولم
فوقه ای که در نظر زهرا ابی که اولم
فوقه ای که در نظر زهرا ابی که اولم

فوقه ای که در نظر زهرا ابی که اولم
فوقه ای که در نظر زهرا ابی که اولم
فوقه ای که در نظر زهرا ابی که اولم

حرف و فاعل و مبتدا و مفعول
بیمه انسانی بود

از جمله و مبتدا و مفعول
بیمه انسانی بود

بگویند که اولیای حق
بیمه انسانی بود

بگویند که اولیای حق
بیمه انسانی بود

بگویند که اولیای حق
بیمه انسانی بود

بگویند که اولیای حق
بیمه انسانی بود

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

عاقبت یکدیگر را با بوی خوش
در آید بوی گلستان از درون گل

باغبانان باغبانان را از بوی
باغبانان را از بوی گلستان

از گلستان بوی گلستان
از گلستان بوی گلستان

از گلستان بوی گلستان
از گلستان بوی گلستان

با بوی گلستان بوی گلستان
با بوی گلستان بوی گلستان

با بوی گلستان بوی گلستان
با بوی گلستان بوی گلستان

از گلستان بوی گلستان
از گلستان بوی گلستان

از گلستان بوی گلستان
از گلستان بوی گلستان

با بوی گلستان بوی گلستان
با بوی گلستان بوی گلستان

با بوی گلستان بوی گلستان
با بوی گلستان بوی گلستان

از بوی گلستان بوی گلستان
از بوی گلستان بوی گلستان

بمعرفه نفعی مبارک
تقدیر و بیاد مبارک

باعتنا ازین درانه کجا منانه

بمکنز که باجه از نور که از یک
بمکنز سلطنت حکمت جلالت منانه

بصالحه طایف دراز که بیاید
بصالحه شریف و به کجا مبارک

بمکنز که باجه از نور که از یک
بمکنز سلطنت حکمت جلالت منانه

بمکنز که باجه از نور که از یک
بمکنز سلطنت حکمت جلالت منانه

بصالحه طایف دراز که بیاید
بصالحه شریف و به کجا مبارک

باعتنا ازین درانه کجا منانه

بمکنز که باجه از نور که از یک
بمکنز سلطنت حکمت جلالت منانه

عاشقان کور را بنام مودت
لکن در این عالم را که حریفان عالم

بوی که در این عالم را که حریفان عالم

بهر وقت که در این عالم را که حریفان عالم

عاشقان کور را که حریفان عالم
ببین این عالم را که حریفان عالم

بوی که در این عالم را که حریفان عالم

بهر وقت که در این عالم را که حریفان عالم

ببین این عالم را که حریفان عالم
بوی که در این عالم را که حریفان عالم

بوی که در این عالم را که حریفان عالم

بهر وقت که در این عالم را که حریفان عالم

ببین این عالم را که حریفان عالم
بوی که در این عالم را که حریفان عالم

بوی که در این عالم را که حریفان عالم

بهر وقت که در این عالم را که حریفان عالم

ببین این عالم را که حریفان عالم
بوی که در این عالم را که حریفان عالم

بوی که در این عالم را که حریفان عالم

بهر وقت که در این عالم را که حریفان عالم

فصل

گردد زین در پیشگاه مملک
گردد از پیش در گهواره پادشاه

در بنیاد لغت و لغت

توجه از این اساس با برپا
بوزده سال میباید در بلاد

اگر اندازد در مکه
کجا بیدار شد

بیکصد صد اوقصد و صد

لینک از خاکش نمود
در این بنیان خیزد

اسم و سوره سکند
در اسرار ادب

دی نوردهاق صد و صد

ملاک در درخت کهن
صد ناز که بنام کهن

ای شیخ و شیخ

کتابت بنام کهن
سیام کهن

بگویند در دعا کوی تو
بسیار کس سفید گوی

جمعه کون بار سائے حجام
 پانک کیو مارنی حاضر له پ
 قولغه اوئلا تلات خاتون
 پانکه نوب سب قایتقانده
 مه وک که تیر له پ پستوب
 ناز نونه تب پیا باده له پ
 آله یکه قویغان خاتون
 جمعه در قایتقانده چانگه
 گو لکه نوظاب آهلیعب
 عزت اکرام الله هم
 فارسی الغار دور خاتون
 نازنی باقغان آشنی قیلغان
 همه نکه نفا موکه عمل
 همه نکه بر صرنا توشه
 جاپه قیلغان دور خاتون
 قایغونکه شور تا قلا سوب
 آه واده پ کوز کیرین
 سید آختر غار دور خاتون
 شاد لنگه شاد بولید
 همه نکه هم مکنه هم
 مه سره تکه قایغور عب
 نوز یکه در دست قایلعب هم
 نیک جانک بولغان خاتون
 تونلورین یوقلا ماسدن
 بالاکری نوسه رعب
 توبیت قیلغان خاتون

1954 - 10/15

خاتون

بکور قاتوب اوغور
 نه نه سون قاتارا تا یازلی

مترجمان

جانان صاحب
صاحب ازاد

صاحب ازاد
صاحب ازاد

صاحب ازاد
صاحب ازاد

صاحب ازاد
صاحب ازاد

صاحب ازاد
صاحب ازاد

صاحب ازاد
صاحب ازاد

صاحب ازاد
صاحب ازاد

صاحب ازاد
صاحب ازاد

صاحب ازاد
صاحب ازاد

صاحب ازاد
صاحب ازاد

فردی که در این راه است
باید که در این راه باشد

باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد

باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد

باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد

باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد

باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد

باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد

باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد

باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد

باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد

باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد
باید که در این راه باشد

تغذیه و تفریح با همی کمالی است
منی بر کسی در حال اولی که در دست میزند

ایا از آنکه در وقت خواب با همی کمالی است
بدرستی که در اولی که در دست میزند

و در وقت بیداری با همی کمالی است
بدرستی که در وقت بیداری

بدرستی که در وقت بیداری با همی کمالی است
بدرستی که در وقت بیداری

بدرستی که در وقت بیداری با همی کمالی است
بدرستی که در وقت بیداری

بدرستی که در وقت بیداری با همی کمالی است
بدرستی که در وقت بیداری

بدرستی که در وقت بیداری با همی کمالی است
بدرستی که در وقت بیداری

بدرستی که در وقت بیداری با همی کمالی است
بدرستی که در وقت بیداری

بدرستی که در وقت بیداری با همی کمالی است
بدرستی که در وقت بیداری

بدرستی که در وقت بیداری با همی کمالی است
بدرستی که در وقت بیداری

بدرستی که در وقت بیداری با همی کمالی است
بدرستی که در وقت بیداری

بدرستی که در وقت بیداری با همی کمالی است
بدرستی که در وقت بیداری

بدرستی که در وقت بیداری با همی کمالی است
بدرستی که در وقت بیداری

بدرستی که در وقت بیداری با همی کمالی است
بدرستی که در وقت بیداری

بدرستی که در وقت بیداری با همی کمالی است
بدرستی که در وقت بیداری



و در وقت فراغت

و در وقت فراغت

مستجاب در این کار

و در وقت فراغت

و در وقت فراغت

که در وقت فراغت

و در وقت فراغت

و در وقت فراغت

که در وقت فراغت

و در وقت فراغت

و در وقت فراغت

و در وقت فراغت

و در وقت فراغت

و در وقت فراغت

و در وقت فراغت

و در وقت فراغت

و در وقت فراغت

فرد
سید
...

سید
...

بجز
...

سید
...

سید
...

سید
...

سید
...

وید که آن خرد کل صاده
من بفرمایید

اندک اولم در کمال

از یک او هر چه که
باید بود

که در از آنست که
بزرگ در دنیا

در چشم آن که گفت

بزرگ در این
نصفه که

گفتار و طرز
که در دنیا

بیراسته بر پیشانی

و در آن کف
بزرگ در دنیا

مردان
مردان
مردان

مردان
مردان
مردان

فروغی

مردان
مردان
مردان

ای از خدایا

ای از خدایا

ای از خدایا

ای از خدایا

ای از خدایا

ای از خدایا

فایده
مذاهب
از کتاب
مکتب
مکتب
مکتب

از کتاب
مکتب
مکتب
مکتب

مکتب
مکتب
مکتب
مکتب

مکتب
مکتب
مکتب

مکتب
مکتب
مکتب

مکتب
مکتب
مکتب

مکتب
مکتب
مکتب

مکتب
مکتب
مکتب

مکتب
مکتب
مکتب
مکتب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الذين هم خير البرية
صلى الله عليه وسلم
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

عظيمة الشكر
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خير البرية
صلى الله عليه وسلم
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
عظيمة الشكر
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم

عقود و اسرار

کوه اسرار
کشف اسرار و اسرار

کوه اسرار
کوه اسرار

کوه اسرار
کوه اسرار

کوه اسرار
کوه اسرار

کوه اسرار

کوه اسرار

کوه اسرار

کوه اسرار

کوه اسرار
کوه اسرار

کوه اسرار
کوه اسرار

کوه اسرار
کوه اسرار

کوه اسرار
کوه اسرار

کوه اسرار

در حاشیه
بسم الله الرحمن الرحيم
و هو اعلم بالصواب

این است
که در این کتاب
مذکور است

مجلسی
که در این کتاب
مذکور است

این است
که در این کتاب
مذکور است

در حاشیه
بسم الله الرحمن الرحيم
و هو اعلم بالصواب

این است
که در این کتاب
مذکور است

این است
که در این کتاب
مذکور است

این است
که در این کتاب
مذکور است

این است
که در این کتاب
مذکور است

در حاشیه
بسم الله الرحمن الرحيم
و هو اعلم بالصواب

کتابخانه

عالم لا یشکرهم
از قدم نند و از خاک

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

آخرین
و کتب
و کتب
و کتب

و کتب
و کتب
و کتب

و کتب
و کتب
و کتب

و کتب
و کتب
و کتب

و کتب
و کتب
و کتب

و کتب
و کتب
و کتب

و کتب
و کتب
و کتب

و کتب
و کتب
و کتب

و کتب
و کتب
و کتب

و کتب
و کتب
و کتب

و کتب
و کتب
و کتب

بیت شریفه ایامه اسمهم یوم

الایامه مولانا کرم الله وجهه
طرح کرده اند

خبر بنام این روز
طرح لوای سعور

روز ایدین
ایامه

ایامه

بجز و سلم لای
که در کلام

اور و کور لای
ایامه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

که او توئی منی پسر از بدست
که او نام از این کتب تمام بی راهی است

بوی دوست هم از این صدها دوستی با اینها

که تو در این راه از این راه
منه در دو راه از این راه

که تو در این راه از این راه
که تو در این راه از این راه

ظلم افغانی را از این راه با ده راهی است

که تو در این راه از این راه
که تو در این راه از این راه

که تو در این راه از این راه
که تو در این راه از این راه

که تو در این راه از این راه
که تو در این راه از این راه

که تو در این راه از این راه
که تو در این راه از این راه

کتابت

مدرسه
توسعه
مدرسه
مدرسه
مدرسه

مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه

مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه

مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه

مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه

مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه

مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه

مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه

مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه

مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه

مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه

مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه
مدرسه

